



تذکر: به رغم اختلاف در برخی از مواضع اتخاذ شده توسط نویسندگان، به علت اهمیت موضوع مطروحه و در راستای اتحاد کمونیست های انقلابی، و این اصل که این مواضع را در چهارچوب اختلافات درونی جنبش کمونیسم انقلابی می شماریم، بعنوان سر مقاله منتشر میکنیم.
هینت تحریریه بسوی انقلاب

چرا شعار محوری انقلاب ایران باید «جمهوری دموکراتیک شورائی» باشد (۲)

بهر روز فرهیخته - جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

حال ممکن است این سؤال پیش آید که اگر آنچه تاکنون گفته شد سوسیالیسم نیست، پس سوسیالیسم چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، اول باید به نقد ایده ها، نظرات و تعاریف رایج درباره سوسیالیسم بپردازیم و آن وقت روشن کنیم سوسیالیسم چیست.

در بسیاری از متون برنامه ای و سیاسی جنبش کارگری ایران و جنبش کارگری بین المللی، تعریف دقیقی از تولید سوسیالیستی و سوسیالیسم ارائه نمی شود. بعضی ها سوسیالیسم را با مالکیت اجتماعی وسائل تولید تعریف می کنند. این تعریف ناقص است، چون مالکیت (و از جمله مالکیت اجتماعی)، همان گونه که مارکس به درستی می گوید که مالکیت بیان حقوقی روابط تولیدی است، به تنهایی تعریف دقیق و کامل روابط تولید نیست و بدون تعریف روابط تولید سوسیالیستی نه از شیوه تولید سوسیالیستی و نه از سوسیالیسم در مجموع آن (همچون مجموعه در هم تنیده ای از اقتصاد، سیاست و فرهنگ) تعریف درستی نمی توان ارائه داد. نقطه عزیمت در اینجا هم، مانند تحلیل جامعه سرمایه داری، باید روابط تولیدی باشد. بعضی ها ی دیگر سوسیالیسم را نظام اقتصادی ای می دانند که در آن استثمار نیست و هرکس مطابق توانائی اش برای جامعه کار و خدمت می کند و مطابق کارش از محصولات و خدمات تولید شده در جامعه بهره می گیرد. این تعریف نیز ناقص است، چون نقطه عزیمتش شیوه توزیع است نه شیوه تولید. عده ای نیز سوسیالیسم را، تنها با لغو کار مزدی، و یا با لغو مالکیت خصوصی (وسائل تولید) و لغو کار مزدی، تعریف می کنند. این تعریف نیز ناکافی است، چون تنها به جنبه سلبی می پردازد و جنبه ایجابی در تعریف تولید سوسیالیستی در آن نیست (یعنی می گوید تولید سوسیالیستی چه نیست ولی نمی گوید چه هست).

با درک چنین کمبودهایی، و بالاتر از آن شناخت انحرافات که در ساختمان سوسیالیسم وجود داشته، ما فکر می کنیم، باید تعریفی از تولید سوسیالیستی ارائه داد که مهم ترین ویژگی ها و تمایزات آن را به طور مثبت یعنی ایجابی دربر بگیرد، و بر این اساس، « طرح برنامه کمونیستهای ایران »، شیوه تولید سوسیالیستی را « تولید اجتماعاً تنظیم شده مولدان آزاد متحد با مالکیت اجتماعی وسائل تولید و مدیریت کارگری ("مدیریت مولدان مستقیم") » تعریف و تبیین می کند.

اکنون می توان شعار جمهوری دموکراتیک شورائی را برحسب مفاهیم و مقولات تشکیل دهنده اش، بررسی کرد. این شعار از سه مفهوم ترکیب شده، تا بتواند به درستی، نماد انقلاب در دستور مبارزه طبقاتی کنونی در ایران باشد. این سه مفهوم، جمهوری، دموکراسی و شورا هستند. لازم نیست روی مفهوم جمهوری مکت کنیم، چون همه می دانند این مفهوم، ناظر بر حکومتی است که بنیاداً مغایر با حکومت استبدادی یا حکومت پادشاهی است و بر جمهور مردم بنا شده است. پس اولاً انقلاب در دستور ایران باید حکومتی را به وجود بیاورد که بر جمهور مردم مبتنی باشد. ثانیاً این حکومت مبتنی بر جمهور مردم، باید دموکراسی باشد.

ما معنی اصلی دموکراسی را نوع یا شکل معینی از حکومت جمهوری میدانیم که در آن توده مردم بر طبقات دارا حاکم اند. ارسطو به عنوان مخالف سر سخت دموکراسی، در کتاب سیاست، دموکراسی را همین گونه تعریف کرده است. لنین هم در فصل ۷ کتاب دولت و انقلاب، می گوید: « دموکراسی شکلی از دولت است، یکی از انواع آن است. در نتیجه مانند هر دولت دیگری عبارت است از کاربرد سازمان یافته و سیستماتیک قهر به ضد موجودات انسانی. این یک جنبه است. اما جنبه دیگر دموکراسی به معنی پذیرش رسمی [صوری] برابری شهروندان، حق برابر همه در تعیین ساختار و اداره دولت است. این امر به نوبه خود با این واقعیت پیوند دارد که دموکراسی در مرحله معینی از تکامل خود، پرولتاریا را همچون طبقه انقلابی به ضد سرمایه داری متحد می کند و این امکان را به او می دهد تا ماشین دولتی بورژوازی حتی نوع جمهوری آن و ارتش دائمی، پلیس و بوروکراسی را خرد و خاکشنی کند و از صفحه زمین محو سازد و سپس به جای همه اینها ماشین دولتی دموکراتیک تری را که هنوز ماشین دولتی است در شکل توده های مسلح کارگر که به شرکت همگانی در میلیشیای مردم تحول می یابد جانشین نماید. ».

تعریف دموکراسی به عنوان نوعی از فرهنگ و اندیشه، یا آزادی های اجتماعی، در فرمول جمهوری دموکراتیک شورائی نقشی ندارد هر چند که انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر باید فرهنگ و اندیشه دموکراتیک و آزادی های اجتماعی را به گسترده ترین وجه بسط دهد. باز تکرار می کنیم که دموکراسی نوعی حکومت جمهوری است که در آن توده مردم بر طبقات دارا حاکم اند.

براساس انکشاف فعلی - مبارزه طبقاتی در ایران، طبقه کارگر نمی تواند از همان ابتدای انقلاب قدرت سیاسی را به تنهایی در دست گیرد، بلکه به رغم دلخواه ما و برطبق انکشاف معین سرمایه داری و انکشاف مبارزه طبقاتی، بخشهای دیگر توده های مردم، در قدرت سیاسی شریک خواهند بود و این نقش سایر توده های مردم، از طریق و از درون شوراهای اعمال خواهد شد. برای اینکه عمق مسأله دموکراسی در این شعار مشخص شود، باید ببینیم که توده های مردم، به جز طبقه کارگر، شامل کدام طبقات و اقشار اجتماعی اند: این توده ها به طور عمده شامل دهقانان خرد و توده پیشه ور روستائی و شهری و به طور کلی خرده بورژوازی شهری و روستائی اند. این توده ها اغلب صاحبان وسائل تولید خرد اند و بخشی از آنان حتی استثمارگران کوچک اند. این توده های دهقانی و پیشه وری در جریان انقلاب سیاسی در شوراهای دهقانی و پیشه وری متشکل خواهند شد و نمایندگانی از خود به کنگره سراسری شوراهای فرستاد، بالطبع این نمایندگان حافظ و مدافع منافع این توده ها خواهند بود (منفعی که لزوماً با منافع طبقه کارگر یکی نیست). یکی از مسائل بسیار مهم انقلاب، نوع روابط این توده ها و طبقه کارگر با یکدیگر است. مسأله این است که آیا پرولتاریا می تواند سیاستی را به پیش برد که درعین پیش برد اهداف انقلابی خود و

شماره بیستم، سال اول،

بیست و دوم مهرماه ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سر مقاله :

* چرا شعار محوری انقلاب ایران باید

«جمهوری دموکراتیک شورائی»

باشد (۲)

* ما و جافک (۴)

درک ما از استقلال طبقه کارگر

متن آموزشی:

* چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۵)

قسمت سوم: حزب طبقه کارگر

خبرهای کوتاه: اخبار کارگری، دانشجویی

و مبارزات مردمی در هفته ای که گذشت

گزارشات و تحلیل ها:

* اعلامیه شماره ۳ کارگری از «ندای

سرخ» - جنبش کارگری و سیزدهم

آبان

* رسانه و تحمیق توده ها - م. مینایی

* هشدار لیبرال ها به اصلاح طلبان

حکومتی - احمد فارسی

* آقای موسوی چرا از اعدام بهنود و بهنام و

دلارام ها حمایت می کنید؟ - ن. ن.

گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم، این توده ها را نیز همراه خود داشته باشد یا نه. تجربه تاریخی انقلاب های روسیه و چین نشان می دهند اگر مناسبات پرولتاریا و این توده ها مخدوش و تیره شود، مشکلات عظیمی در مقابل پیشبرد انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی به وجود خواهند آمد.

اکنون پرسشی که پیش می آید این است که آیا می توان در همان ابتدای انقلاب، این توده وسیع شریک در قدرت سیاسی را، از وسایل تولید خردش خلع ید کرد و این وسایل را به مالکیت اجتماعی درآورد؟ بر طبق کدام تحلیل اقتصادی چنین کاری به نفع انقلاب و اقتصاد کشور است؟ آیا بجای خلع ید از این توده های کثیر و راه انداختن حمام خون، نمی توان این توده ها را به مرور به خوبی های اجتماعی تولید جمعی یا تعاونی جلب کرد، و به آنان نشان داد که تولید کلان - تعاونی، به خاطر صرفه جویی در زمان، که جوهر اقتصاد است، رفاه و آسایش بسیار بیشتری را برای این توده ها به ارمغان می آورد؟ بگذارید در این رابطه نظر مارکس را از اثرش به نام « نظری کلی بر کتاب دولت گرانی و آناشسی - باکونین » نقل کنیم. مارکس می گوید:

« ... هر جا دهقان به عنوان مالک خصوصی به شکل توده ای [وسیع] وجود دارد، هر جا این توده، اکثریت کمابیش چشمگیری را تشکیل می دهد، همچون کشورهای اروپای غربی قاره ای که در آنها دهقان هنوز ناپدید نشده و مانند انگلستان به کارگر کشاورزی تبدیل نشده است یکی از حالات زیر رخ خواهد داد: یا دهقان مانع انقلاب، هر انقلاب کارگری خواهد شد و آن را به شکست خواهد کشاند، همان گونه که در فرانسه این کار را کرد، یا پرولتاریا (زیرا دهقان مالک، پرولتر نیست، و حتی اگر شرائط [زندگی] او پرولتری باشند خود را پرولتر نمی داند) به عنوان حکومت باید اقداماتی به عمل آورد که در آن دهقانان بهبود سریع وضعیت خود را ببینند و به انقلاب جلب شوند، اقداماتی که دست کم امکان تسهیل گذار از مالکیت خصوصی زمین به مالکیت اشتراکی را فراهم سازند؛ به طوری که دهقانان براساس توافق خود و به دلائل اقتصادی، اشتراکی شدن زمین را بپذیرند. پرولتاریا نباید بر سر دهقان بزند، مثلاً با اعلام لغو حق ارث یا الغای مالکیت او. الغای مالکیت هنگامی ممکن است که کشاورز - سرمایه دار - موجد زمین، دهقانان را بیرون انداخته باشد، و یا در جایی که کشتگر حقیقی، مانند کارگر شهری، کارگر مزدی و پرولتر حقیقی است و بنابراین مستقیماً و نه به شکل غیر مستقیم با کارگر شهری دارای منافع مشترک است. با این همه، مالکیت خرد بر زمین، با توسعه زمین دهقانان از طریق صرفاً الحاق زمین های املاک بزرگ به دهقانان، که مضمون مبارزه انقلابی باکونین است، نباید تقویت گردد. »

اکنون سؤال این است که اگر در شرایط کنونی، انقلاب سیاسی به رهبری طبقه کارگر در ایران رخ دهد آیا لغو هرگونه مالکیت، همان گونه که مارکس می گوید، این توده های بزرگ را به دشمنان انقلاب تبدیل نخواهد کرد و انقلاب را به شکست نخواهد کشاند؟ بی تردید ما مخالف هرگونه مالکیت بر وسایل تولید هستیم، چه این وسائل تولید بزرگ باشند و چه کوچک. اما می دانیم که لغو مالکیت وسایل تولید خرد، و برقراری کامل مالکیت اجتماعی، زحمتکشان غیر پرولتر را به ضد طبقه کارگر به شورش، مقاومت و کار شکنی به ضد اهداف انقلاب، برمی انگیزد. ما در عین مخالفت با هرگونه مالکیت وسایل تولید، طالب چنین اتفاقاتی نیستیم و فکر می کنیم می توان این توده ها را همراه و به کمک رشد تولید، به مرور به عنوان توده کارگر یا مولدان آزاد تعاونی های کشاورزی، تغییر هویت داد، تا زمینه انقلاب اجتماعی پرولتاریا به طور عینی و با اطمینان به پیرویش فراهم شود.

ممکن است گفته شود رشد سرمایه جهانی و رشد سرمایه در ایران، بالاخره موجب صنعتی شدن این کشور خواهد شد، و در نتیجه ترکیب طبقاتی جمعیت و انکشاف مبارزه طبقاتی را تغییر خواهد داد. اگر بقای شیوه تولید سرمایه داری در ایران به درازا بکشد و تضاد بین روابط تولیدی مسلط سرمایه داری و روبناهای سیاسی و حقوقی در چهارچوب نظام سرمایه داری حل شود، ما منکر این امکان نیستیم. اگر رژیم جمهوری اسلامی ایران بدون یک انقلاب کارگری از بین برود و قدرت دولتی به یک قدرت دولتی متعارف سرمایه داری تبدیل شود، اقتصاد ایران از یک اقتصاد عقب مانده، به یک اقتصاد صنعتی تبدیل شود، با انکشاف جدید مبارزه طبقاتی، انقلاب در آن زمان ممکن است انقلابی سیاسی با ماهیت سوسیالیستی باشد. یعنی طبقه کارگر به تنهایی بتواند قدرت دولتی را به دست بگیرد و به خاطر پایه اقتصاد صنعتی کشور، بتواند از همان آغاز در راه رسیدن به سوسیالیسم، مالکیت اجتماعی وسایل تولید را برقرار کند. اما انقلاب سیاسی در دستور امروز ایران، هنوز چنین انقلابی نیست.

اکنون که توضیح دادیم مفهوم اصلی دموکراسی چیست و در فرمول جمهوری دموکراتیک شورائی ایران چه نقش و اهمیتی دارد. خوب است ببینیم در همین رابطه لنین چه می نویسد. او در « انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد » می نویسد:

« استعمارگران را می توان، در جریان قیامی پیروزمندانه، در مرکز و یا شورشی در ارتش، شکست داد. اما جز در مواردی بسیار نادر و ویژه، استعمارگران را در یک ضرب نمی توان نابود کرد. مصادره همه زمینداران و سرمایه داران یک کشور، به هر اندازه ای که باشد، در یک ضرب ممکن نیست. افزون براین، مصادره به تنهایی، همچون عملی قانونی یا سیاسی، مسأله را در دراز مدت حل نمی کند، زیرا باید به طور واقعی از زمینداران و سرمایه داران خلع ید کرد و به جای مدیریت آنان در کارخانه ها و املاک، مدیریتی دیگر، مدیریت کارگران را به طور واقعی جانشین کرد. بین استعمارگران - که طی نسل ها، به علت تحصیلات، شرائط زندگی توانگرانه، و عادات، همیشه سر بوده اند - و استعمار شدگان، که اکثریت شان حتی در پیشرفته ترین و دموکراتیک ترین جمهوری های بورژوائی، جمعیتی فرورانده، عقب مانده، نادان، مرعوب و پراکنده اند، برابری نمی تواند وجود داشته باشد. طی مدتی طولانی، پس از انقلاب، استعمارگران به نحوی اجتناب ناپذیر، از یک رشته برتری های مهم عملی برخوردار خواهند بود: آنان هنوز پولدار خواهند بود (زیرا الغای پول یکباره ممکن نیست)؛ اموال منقولی خواهند داشت که غالباً قابل ملاحظه است؛ آنها هنوز پیوندها و روابط گوناگون، عادات سازماندهی و مدیریت، دانش " اسرار " (سنت ها، روش ها، وسائل و امکانات) مدیریت، تحصیلات عالی، روابط نزدیک با پرسنل فنی - سطح بالا (که مانند بورژواها زندگی و فکر می کنند)، تجربه بالای غیر قابل مقایسه ای در فنون جنگی (و این بسیار مهم است) و غیره و غیره خواهند داشت.

اگر استعمارگران تنها در یک کشور شکست بخورند - و البته نوعاً چنین است، زیرا انقلاب، همزمان در چند کشور، استثنا نادر است - آنان هنوز به خاطر اینکه پیوندهای بین المللی استعمارکنندگان بسیار زیاد است از استعمارشدگان، قوی ترند. این امر که استعمارشدگان عقب مانده، از دهقانان متوسط، پیشه وران و توده های مشابه، ممکن است از استعمارگران پیروی کنند و در عمل می کنند در همه انقلاباتی که تاکنون رخ داده از جمله در کمون [پاریس] به اثبات رسیده است (زیرا در میان نیروهای ورسائی ها پرولترهائی هم وجود داشتند که کائوتسکی بسیار دانشمند " فراموش کرده است ") « (تأکید از ماست).

لنین در آغاز فصل ۲ کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (۱۹۰۵) پس از اشاره به قطعنامه کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که مضمون اصلی آن عبارت بود از ضرورت شرکت پرولتاریا و حزب او در حکومت موقت انقلابی (و یا در دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان که از دید لنین همان معنی را داشت) می نویسد:

« سرانجام، متوجه می شویم که قطعنامه [کنگره سوم] با تبدیل اجرای برنامه حداقل به وظیفه حکومت موقت انقلابی، ایده های پوچ و نیمه آناشستی درباره تحقق بخشیدن فوری به برنامه حداکثر و تسخیر قدرت برای انقلاب سوسیالیستی را از میان بر می دارد [حذف می کند]. درجه تکامل اقتصادی روسیه (که شرطی عینی است) و درجه آگاهی طبقاتی و تشکل توده های وسیع پرولتاریا (که

شرطی ذهنی است و پیوندی ناگسستنی با شرط عینی دارد) رهائی کامل فوری طبقه کارگر را ناممکن می سازند. تنها نا آگاه ترین اشخاص می توانند سرشت بورژوائی انقلاب دموکراتیکی را که اکنون رخ می دهد نادیده بگیرند؛ تنها ساده لوح ترین خوش بینان می توانند فراموش کنند که توده های وسیع کارگر از اهداف سوسیالیسم و روش های دست یابی بدان چه اندازه کم اطلاع دارند. ما همگی اعتقاد داریم که رهائی کارگران تنها به دست خود کارگران صورت می گیرد؛ انقلاب سوسیالیستی بدون آگاهی طبقاتی و تشکل توده ها و آموزش و تربیت آنها در مبارزه ای آشکار با تمام بورژوازی، نمی تواند مطرح باشد. پاسخ به اعتراض آنارشیستی مبنی بر اینکه ما انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می اندازیم این است که ما انقلاب سوسیالیستی را به عقب نمی اندازیم بلکه نخستین گام به سمت آن را در تنها راه ممکن یعنی از طریق جمهوری دموکراتیک بر می داریم. هرکسی که بخواهد از راه دیگری جز دموکراسی سیاسی به سوسیالیسم دست یابد ناگزیر به نتایجی پوچ و ارتجاعی هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی خواهد رسید. اگر کارگری در لحظه معینی از ما بپرسد چرا نباید سراسر برنامۀ حداکثر خود را اجرا کنیم ما با نشان دادن اینکه تا چه اندازه توده هائی که تفکر دموکراتیک دارند هنوز از سوسیالیسم بدورند، اینکه تضادهای طبقاتی هنوز تکامل نیافته اند و اینکه پرولترها هنوز تا چه حد بی سازمان اند پاسخ می دهیم. صدها هزار کارگر را در سراسر روسیه سازمان دهید، همدلی و هواداری میلیون ها نفر را به برنامه ما جلب کنید! بکوشید این کار را بدون عبارت پردازی پر سر و صدا و توخالی آنارشیستی انجام دهید. یکباره متوجه خواهید شد که برای دستیابی به این سازماندهی، برای بسط این روشننگری سوسیالیستی ما باید به کامل ترین درجه ممکن از اصلاحات دموکراتیک دست یابیم.»

مفهوم دیگری که در فرمول جمهوری دموکراتیک شورائی نقش ایفا می کند مفهوم شورا است. شورا یک نظام سیاسی ویژه است که از طریق آن، قدرت دولتی کارگران یا توده های مردم، به بهترین وجه، می تواند اعمال شود. این نظام یا ساختار سیاسی، با نظام پارلمانی، در جمهوری های بورژوائی نزدیکی و شباهت ندارد. در واقع شورا به مثابه قدرت سیاسی، همان مفهومی است که مارکس از کمون پاریس در کتاب جنگ داخلی در فرانسه ارائه می دهد. این قدرت یا نظام سیاسی، که به بهترین وجه منافع کارگران و سایر توده های زحمتکش را تأمین می کند، هرچند با شیوه تولید سوسیالیستی و اهداف سیاسی طبقه کارگر کاملاً سازگار است، اما برخاسته از شیوه تولید سوسیالیستی نیست و ضرورتاً از بطن مبارزات پرولتری به وجود نیامده و درست به همین دلیل است که شوراهای دهقانی و کلاً شوراهای زحمتکش غیر پرولتری می توانند وجود داشته باشند. لنین در کنگره دوم انترناسیونال سوم، حتی از سازماندهی جنبش شورائی در کشورهای غیر سرمایه داری حرف می زند. او می گوید: «... اکنون یکی از وظایف ما عبارت است از اندیشیدن به چگونگی شالوده ریزی سازماندهی شورائی در کشورهای غیر سرمایه داری، تشکیل شوراهای چنان ممالکی امکان پذیر است؛ شوراهای آنجا، نه شوراهای کارگری، بلکه شوراهای دهقانی و یا زحمتکش خواهد بود» او باز در ادامه سخنان خود می گوید «جنبش شورائی در بین خلق های سراسر شرق، سراسر آسیا و تمام مستعمرات آغاز شده است.» (مجموعه آثار لنین ج ۳۱ ص ۲۳۱ نشر باکو آذر شهر).

آن ارگانی که روابط بین شوراهای را تنظیم می کند، کنگره سراسری شوراهای، به مثابه عالی ترین مرجع قدرت سیاسی در کشور است و نه مجلس مؤسسان. مجلس مؤسسان مجلسی است برای تدوین قانون اساسی جمهوری های پارلمانی. مجلس مؤسسان بر مبنای تفکیک قوه قانون گذاری و قوه مجریه، قانون اساسی ای را تدوین می کند که معمولاً برای تغییر این قانون اساسی، توده های مردم دست به شورش و انقلاب می زنند. اما کنگره سراسری شوراهای، می تواند بندهای کهنه قانون اساسی یا خود قانون اساسی کهنه شده را تغییر دهد. در نظام سیاسی شورائی، برخلاف مجلس مؤسسان یا پارلمان، نمایندگان، برای یک دوره به طور ثابت، انتخاب نمی شوند، بلکه هر وقت انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزلند. نمایندگان شرکت کننده در شوراهای پایه به طور مستقیم با رأی طبقاتی حوزه کار و زندگی خودشان انتخاب می شوند، یعنی یک کارگر توسط کارگرانی که مستقیماً با او ارتباط دارند به نمایندگی شورای پایه خود انتخاب می شود و یک دهقان توسط دهقانانی که او را به طور مستقیم می شناسند برای شورای دهقانی پایه، انتخاب می شود. هیچ کدام از اینها، با رأی شهروندان در یک انتخابات عمومی برگزیده نمی شوند. این فقط بوروکراسی دولتی، بوروکراسی قوه مجریه نیست که خود را بالاتر از هر نوع کنترلی از سوی توده مردم می داند. نمایندگان منتخبی که در مجلس مؤسسان یا پارلمان می نشینند، به خاطر اینکه دوره نمایندگی شان تثبیت شده است، خود را آزاد از کنترل انتخاب کنندگان خویش و منافع آنان می شناسند. به این دلیل نمایندگان مجلس مؤسسان یا پارلمان، بیانگر اراده توده های مردم نیستند. به قول مارکس «دولت، فقط تا زمانی، در شرایط سالم قرار دارد که قانون بیانگر آگاهانه اراده مردم باشد و بنابراین با اراده مردم و توسط آنها به وجود آید.» به نظر ما تنها دموکراسی شورائی بیانگر آگاهانه اراده توده مردم است و بنابراین توده مردم در حکومت با خود در تناقض نخواهند افتاد. در نظر ما حتی دموکراسی شورائی آخرین کلام سیاست نیست، مسأله این هم هست که دموکراسی شورائی باید به جامعه فرصت دهد که نهادها و ارگانهای بسیار متنوع را برای دفاع از خود و برای پیشبرد شرایط زندگی و آزادی فکری توده مردم، حتی در برابر دولت شورائی به وجود آورد. در فرمول جمهوری دموکراتیک شورائی، با پذیرش نظام سیاسی شورائی، ظرفیت های طبقه کارگر برای انطباق قدرت سیاسی با شیوه تولید سوسیالیستی، جای بزرگی در نظر گرفته شده و به این لحاظ فرمولی است آینده نگر.

انجام هر کاری به فراهم بودن شرائط و وسائل آن کار بستگی دارد. کار مهم و عظیمی مانند یک انقلاب سیاسی، و از آن مهم تر انقلاب اجتماعی، هم به فراهم بودن شرائط عینی این انقلاب ها، و هم به فراهم بودن شرائط ذهنی آنها بستگی دارد. برای انجام انقلاب سوسیالیستی، تنها اعتقاد به آن کافی نیست، این انقلاب، به وجود صدها هزار کارگر نیاز دارد که آموزش های سوسیالیستی دارند. این کارگران باید در شوراهای، به مثابه نظام سیاسی حاکم، شرکت داشته باشند و اداره کننده و مجری امور کشور، قدرت دولتی و پیشبرد سوسیالیسم باشند.

در پایان، کل این بحث را می توان در ۴ نکته اساسی زیر جمع بندی نمود:

- ۱ - انقلاب سوسیالیستی کار توده های میلیونی آگاه طبقه کارگر به منافع طبقاتی خود است و این کارگران باید در سازمانهای مختلف پرولتری (مانند حزب کمونیست، سندیکاها مستقل کارگری، شورا، کمیته کارخانه و غیره) متشکل شده باشند.
- ۲ - همدلی و هواداری میلیونها زحمتکش غیر استثمارگر غیر پرولتر از برنامه سوسیالیستی برای استقرار شیوه تولید سوسیالیستی شرط الزامی پیروزی انقلاب سوسیالیستی است.
- ۳ - پرولتاریا برای انقلاب سوسیالیستی به عالی ترین دموکراسی نیاز دارد و این دموکراسی را هیچ کس بهتر از خود کارگران و توده های زحمتکش غیر پرولتری نمی تواند فراهم کند؛ یعنی در ایران، انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر با ایجاد جمهوری دموکراتیک شورائی، برای هموار کردن راه در گذار به انقلاب سوسیالیستی، همچون انقلاب اجتماعی، یک ضرورت است.
- ۴ - تلاش برای سازماندهی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر نه تنها به معنی به عقب انداختن انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه تنها راه، برای گذار به آن است.

۳۰ آذر ۱۳۸۷، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸

بهرروز فرهیخته

azarakhshi@gmail.com

www.azarakhsh.org

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

ما و جافک (۴)

درک ما از استقلال طبقه کارگر

ج - تاکتیک ها

تا اینجا گفتیم که از نظر ما، مهمترین گامی که انقلابیون کمونیست باید در جهت ایجاد استقلال طبقاتی کارگران بردارند، تشخیص و تبیین استراتژی مستقل این طبقه در شرایط مشخص تاریخی جامعه مورد نظر است. امری که از طرف کمونیست ها، پس از حزب اشتراکیون اکثریون در سالهای اولیه ی پس از انقلاب مشروطه ترک گشت. همچنین، گفتیم که این استراتژی مستقل در این مقطع از تاریخ جامعه ی ایرانی، سرنگونی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی از طریق انقلابی دموکراتیک و جایگزینی آن با حکومت جمهوری شورایی است. اما، صرف انجام این وظیفه، استقلال طبقه کارگر حاصل نگشته، بلکه برداشتن قدم های دیگری تا تأمین آن ضروری است.

در اینجا است که وظایف انقلابیون کمونیست از دایره محدود خود در آمده و در ارتباط با طبقه کارگر قرار می گیرد. طبقه کارگر بواسطه ی روابط موجود در تولید سرمایه داری، از یکطرف، تنها طبقه ای است که با مبارزات خود علیه این نظام می تواند به آلترناتیو حکومتی در مقابل حکومت سرمایه داری عینیت بخشد. اما، از طرف دیگر، طبقه کارگر بواسطه ی همین روابط، دچار از خود بیگانگی ای گشته که او را از نقش تاریخی اش غافل می کند. این «از خود بیگانگی» (الینیشن Alienation) گو اینکه برخاسته از طلسم کالا (Fetishism) است، اما بدان خلاصه نمی شود. سرمایه داران و حکومت های سرمایه داری و روشنفکران لیبرال، برای حفظ عدم آگاهی طبقه کارگر به نقش تاریخی اش از هیچ هزینه و دروغ و توطئه ای فرو گذاری نمی کنند. رواج دیدگاه اکونومیستی در میان فعالان کارگری، در اثر تبلیغات آگاهانه بورژوازی و تأثیر آن در رهبران نا آگاه طبقه کارگر حاصل شده است. بورژوازی بصورت آگاهانه خواهان حفظ نا آگاهی طبقه کارگر بوظیفه و توان تاریخی اش است. آنها قرن هاست که با به کار گرفتن سیاست «چماق و هویج»، یعنی سرکوب وحشیانه ی مبارزات و مبارزان و احزاب سیاسی طبقه کارگر، و عقب نشینی های مقطعی در مقابل خواسته های صرفاً اقتصادی آن، فضای لازم برای نفوذ اکونومیسم در میان فعالان کارگری را بوجود آورده اند. بخصوص، پس از پیروزی انقلاب اکتبر 1917، و توسعه ی روحیه انقلابی کارگران جهان، درست در زمان نیاز اردوگاه سرمایه به ایجاد ثبات جهانی در روابط امپریالیستی اش، باعث تشدید بحران ناشی از نیاز توسعه طلبانه سرمایه شد و ساختار دولتی کردن سرمایه و عقب نشینی تاریخی در آن مقطع را به دولت های رفاه، ناگزیر ساخت. متأسفانه این تغییر استراتژی، با نفوذ نظام سلسله مراتبی (بوروکراسی) در احزاب کارگری و انتقال قدرت حزبی در جمع های کوچک غیر انتخابی مانند «اداره سیاسی» (پولیت بورو)، و انتقال قدرت سیاسی در حکومت شوراهای روسیه، از بدنه جامعه و شوراهای به درون حزب، و بازسازی روابط و حاکمیت بورژوازی در جامعه ی شوروی، همزمان شد. با در نظر گرفتن نقش رهبری حزب بلشویک در انترناسیونال سوم و دگر دیسی آن در اواخر دهه بیست قرن بیستم (1925 تا 1930)، تمامی این احزاب بسوی سیاست سازش و تبلیغ ناسیونالیسم و اکونومیسم روی آوردند و باعث شدند تا چنین دیدگاه «از خود بیگانه ی» طبقه کارگر بصورت گسترده ای نشر و در میان فعالان طبقه کارگر نفوذ کرده و تا به امروز ثبات یابد.

پس قدم بعدی ایکه انقلابیون کمونیست در جهت ایجاد استقلال طبقاتی کارگران باید بردارند، مبارزه علیه این از خود بیگانگی و زدودن آن از میان فعالان و توده های کارگران است. بدین ترتیب، روند تأمین استقلال طبقاتی کارگران، جدا از روند خودآگاهی ایشان به نقش تاریخی، استراتژی و تاکتیک طبقاتی خود نیست. بر این مبناست که انقلابیون کمونیست در برنامه خود برای تحقق انقلاب پرولتری و استقرار حکومت شوراهای، باید تاکتیک های مناسبی را اتخاذ نمایند. بخش سوم «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» به این امر (تاکتیک ها) اختصاص داده شده است که ما حاصل آن « نفی و طرد هر گونه سیاست بورژوازی و لیبرالیسم برای پیشبرد مبارزه انقلابی علیه حکومت سرمایه داری» است. البته در این مورد هم ما هیچگونه نو آوری ای نکرده ایم و تعیین این تاکتیک را بر مبنای تجربه ی موفق انقلاب اکتبر 1917 و تاکتیک حزب آنزمان کمونیست بلشویک و تبلیغات لنین قرار داده ایم.

همانطور که بارها اشاره کرده ایم، طبقه کارگر از نقش طبقاتی خود در جریان مبارزات روزمره و انقلابی علیه نظام و حکومت سرمایه داری آگاه می گردد. در بخش سوم از «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» آمده است:

»تاکتیک:

شرایط ویژه رشد سرمایه داری در ایران و متعاقباً شکل متمرکز و استبداد حکومتی آن باعث گشته تا بخشی از سرمایه داران بویژه سرمایه داران صنعتی و خرده بورژوازی از مراکز ثروت و قدرت دورمانده و به همین علت خواهان تغییر هیئت حاکمه کنونی و جایگزینی آن با الگوی متعادل از هرم لیبرالی قدرت گردند تا مانع فروپاشی ساختار قدرت سیاسی و تغییرات بنیادین در روابط و مناسبات تولیدی و کلا نظام و شیوه ی تولید سرمایه داری شوند. این بورژوازی لیبرال-رادیکال که نماینده سیاسی بورژوازی دورمانده از قدرت است، بیش از آنکه با حکومت استبدادی خصومت داشته باشد، از اوج مبارزات توده ای و انقلاب کارگران وحشت داشته و سعی دارند که برای گمراهی آنان چهره ای انقلابی گرفته و شعارهای پرولتاریا را با حذف محتوای انقلابی و جایگزینی محتوای سازشکارانه و لیبرالی، در جهت منافع خود به تصرف درآورده و مبارزات ایشان را به کانال های مورد کنترل خود منحرف کنند تا از این توانایی مبارزاتی، در جهت چانه زنی با دیگر جناح های طبقه حاکم و سرمایه داری جهانی، برای بدست آوردن سهم بیشتری از حاصل استثمار کارگران و چپاول منابع مردمی، استفاده کنند. نتیجتاً:

الف- تاکتیک کنونی پرولتاریای ایران، افشای عملکرد و طرد هر نوع سیاست سازشکارانه و خط مشی های رفرمیستی-بورژوازی است که نهادها و سازمان های بالقوه انقلابی مردمی را از اهداف و استراتژی کمونیستی طبقه کارگر به جهت منافع بورژوازی و حکومتش سوق می دهند.

ب- این مهم از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و اهداف کوتاه مدت و درازمدت پرولتاریای انقلابی و سازماندهی مبارزات طبقاتی پرولتاریا و جنبش های اجتماعی توسط کمونیست ها و تشکیل هسته های کمونیستی در سراسر جامعه ایران، در مراکز شغلی و محلات سکونت، برای اعمال رهبری حزب طبقه کارگر بر کلیه ی جنبش های اجتماعی و سمت دادن آن ها به تحقق اهداف و شعارهای استراتژیک و هدف نهایی جنبش پرولتری قابل اجرا می باشد.

ج- همچنین کمونیست های ایران با قرائت های خرده بورژوازی از انقلاب، که گویا "نمایندگان" جدا از طبقه ی کارگر بصورت مستقیم و بدون مبارزه طبقاتی آگاهانه، هدفمند و سازمان یافته طبقه ی کارگر می توانند به اهداف نهایی و استراتژیک طبقه کارگر دست یابند، مرزبندی داشته و ایشان را از میان خود طرد می کنند.

د- همچنین کمونیست ها با تأکید بر ناگزیری استفاده از روش قهرآمیز و مسلحانه توسط طبقه کارگر برای شکستن مقاومت حکومت بورژوازی و تسلیح توده ها و تشکل آنها در سازمان های مسلح داوطلبانه در زیر فرماندهی مستقیم حکومت شورایی، از هرگونه توهمی نسبت به تاکتیک مسلحانه چریکی و یا تروریستی که زیر لوای "شکستن دیکتاتوری و استبداد" و یا "به حرکت در آوردن توده ها" مطرح می گردند، مرزبندی داشته و

مبلیغن و مجریان چنین تاکتیکی را از میان خود طرد می کنند.»

پس بدین ترتیب، این وظیفه ی انقلابیون کمونیست در هسته ها و کمیته های کمونیستی است که در تجمعات و تشکلات کارگری، از هر نوع، شرکت کرده و در جریان روز مبارزات ایشان، آنان را با نقش تاریخی خود آگاه سازند و در پیشبرد همین مبارزات، تجارب گرانقدر و پیرومندان ی طبقه کارگر را در اتخاذ راه ها و روش های متنوع انتقال دهند. از لحاظ سیاسی، این بدان معناست که در جریان مبارزه ی طبقاتی کارگران علیه سرمایه داری، کلیه سیاست ها، راه ها و روش هایی را که بورژوازی برای منحرف کردن این مبارزات و اذهان کارگران از منافع و اهداف طبقاتی شان، طراحی و تبلیغ می کند را پیگیرانه افشاء کرده و نمایندگان فکری ایشان را در میان کارگران منزوی سازند.

ادامه دارد

اخبار کوتاه

اعتصاب غذای دسته جمعی کارگران واگن پارس

در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و سنوات معوقه و به دنبال نهمین تجمع در طول سال جاری کارگران شرکت واگن پارس اراک دست به اعتصاب غذا زدند و اعلام کردند در صورتی که پاسخی به درخواست هایشان داده نشود "مسیرهای منتهی به این کارخانه را مسدود خواهند کرد". به گزارش ایلنا از اراک، کارگران این شرکت در محوطه ورودی واگن پارس و به رغم ممانعت مسوولین شرکت از تجمع آنان به دلیل حضور گروهی از قزاقستان در شرکت، اجتماع کرده و با شعارهای «...حیا کن- کارخانه را رها کن»، «یا الله یا الله به فریاد ما برس» فریاد اعتراض خود را بر آن چندین بار به گوش مسوولان رساندند.

محمدرضا مداحی نایب رئیس شورای اسلامی کار این شرکت نیز ضمن انتقاد از بی توجهی مسوولین استان به مشکلات صنفی کارگران گفت: "عدم پرداخت 75 روزی حقوق معوقه های ماه های قبل، بی توجهی به پرداخت سنوات بازنشستگان و عدم پرداخت مبلغ بازنشستگی به تامین اجتماعی موجب شد تا کارگران این شرکت برای نهمین بار در طول 6 ماهه سال جاری فریاد اعتراض خود را بلندکنند".

مداحی گفت: "با توجه به ورود گروهی از کشور قزاقستان برای بازدید شرکت مدیران و مسوولین شرکت سعی در متفرق ساختن کارگران را داشتند که به همین دلیل کارگران با تجمع در مقابل سالن غذاخوری دست به اعتصاب غذا زدند".

وی تصریح کرد: "تا زمانی که مسوولین و نمایندگان استان و مدیران شرکت به وعده ها و تعهدات خود عمل نکنند دست از اعتصاب غذا نخواهیم کشید". مداحی با اشاره به تذکر قبلی کارگران در رابطه با بستن جاده ورودی به اراک گفت: "این بار در انجام این امر مصمم هستیم و با تجمع در مقابل شرکت، جاده را مسدود خواهیم کرد".

مداحی گفت: "اموال شرکت به دلیل عدم پایبندی مدیران به تعهداتشان با حکم دادگستری و توسط کارگران بازنشسته صادره شده و اکنون این شرکت فاقد جرثقیل، تریلر و برخی تجهیزات مهم می باشد".

وی همچنین از مصادره اموال اداری به حکم قضایی صبح امروز توسط کارگران بازنشسته که مدت هاست حقوق و مستمری خود را دریافت نکرده اند خبر داد. نایب رئیس شورای اسلامی کار واگن پارس با اشاره به اینکه کارگران بازنشسته برای تامین مستمری خود ناچار به فروش وسایل زندگی، خودرو و تهیه پول از طریق وام و قرض گرفتن شده اند، افزود: "تنها با پرداخت شخصی وجه به تامین اجتماعی کارگران بازنشسته امکان برخوردار شدن از حقوق بازنشستگی را دارند و مدیران هم از این مهم بی اعتنا می گذرند".

وضعیت بازار نان در سنندج و نارضایتی عمومی

بدنبال نابسامانیهای اخیر خبازیهای سنندج اقدام به افزایش خودسرانه نرخ نان کردند .

خبازیهای سنندج از اوایل هفته جاری قیمت هر قرص نان سنگگ را از 75 تومان به 500 تومان ؛ نان لواش تکنویخت را از هر قرص 25 تومان به 500 تومان و نان بربری را از هر عدد 150 تومان به 250 تومان افزایش داده اند .

این در حالیست که خبازیهای برای استفاده کردن از حدود پنج گرم کنجد برای هر قرص نان مبلغی معادل 100 تومان از مردم اخذ می کنند .

هیچ ارگانی تاکنون در زمینه جلوگیری از افزایش خودسرانه و بی رویه قیمت نان اقدامی انجام نداده و خبازیهای با خلاء ایجاد شده بین خبازیهای آزاد پخت و پاره دار به مصرف کننده اجحاف می کنند. وضعیت بازار نان در سنندج و استان کردستان از هفته اول مهر ماه و پس از حذف یارانه دولتی از سهمیه آرد نان فانتزی های استان که منجر به افزایش چهار برابری قیمت نان فانتزی و ساندویچی شده ایجاد شده و به شدت مردم را با توجه به اینکه نان قوت اصلی آنان به دلیل فقر حاکم بر منطقه می باشد با مشکلات جدی مواجه کرده است .

خبازیهای سنندج علت افزایش نرخ نان را بالا بودن هزینه خدمات دولتی از جمله آب ؛ برق و گاز اعلام می کنند در حالی که مسوولان دولتی به طور کلی منکر هر گونه افزایش جدید در نرخ خدمات دولتی هستند. مسوولان خبازیهای آنقدر به این اقدام اعتماد دارند که عملاً نرخهای جدید نان را در انتظار عمومی نصب کرده اند و متأسفانه نهادی مرتبط اقدامی برای برخورد با این خبازیهای انجام نمی دهند و این مسئله مردم را وادار به تمکین خواست خبازیهای کرده است .

رانندگان تاکسی نیز از روز شنبه به بهانه قرار دادن افزایش قیمت نان اقدام به بالا بردن نرخ کرایه در مسیرهای شهری نموده اند .

رانندگان تاکس که عملاً هیچگونه نظارتی بر عملکرد آنان وجود ندارد برای هر مسیر درون شهری بین 100 تا 200 تومان کرایه بیشتر طلب می کنند و این اقدام با مخالفت مردم مواجه شده که در اکثر اوقات منجر به درگیریهای فیزیکی بین مسافران و رانندگان می شود .

نکته جالب اینجاست که ماموران راهنمایی و رانندگی که وظیفه ذات آنها جلوگیری از اجحاف به مسافران توسط رانندگان وسایل نقلیه عمومی می باشد در مورد شکایات مطرح شده از رانندگان تاکسیها سکوت کرده و با سکوت و عدم پیگیری شکایت شهروندان عملاً اقدام رانندگان را تایید می کنند.

ششمین گردهمایی کانون بازنشستگان گروه صنعتی ایرانخودرو برگزار شد

روز دوشنبه ۲۰ مهر ششمین گردهمایی کارگران ایرانخودرو با حضور بیش از ۲۰۰۰ نفر در پارک ارم برگزار شد.

کارگران بازنشسته ایران خودرو یکبار دیگر به صورت شکوهمند دور هم جمع شدند تا در کنار هم روز های که باهم گذرانده بودند را مرور کنند . مردانی که اکنون عمری در کار بودند و اکنون با هزار مشکلات دسته پنجه نرم می کنند بدون کوچکترین خستگی به ندای کانون خود جواب مثبت دادند تا باهم از گذاشته و از مشکلات خود بگویند.

گزارش این گردهمایی بزودی اطلاع رسانی خواهد شد

ما جمعی از کارگران ایرانخودرو

برگزاری ششمین گردهمایی کانون بازنشستگان گروه صنعتی ایران خودرو را به تمام کارگران شادباش گفته و امیدواریم که این عزیزان همچنان سالم و سلامت در جهت ساختن یک زندگی بهتر در کنار هم تلاش کنند

۵ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه به تحمل حبس تعلیقی و تعزیری محکوم شدند

دادگاه تجدید نظر در استان خوزستان مجازات پنج نفر از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه را تایید کرد .

به گزارش ایلنا، رضا رخشان از اعضای سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه گفت به تازگی دادگاه تجدید نظر احکامی را که پیشتر در دادگاه بدوی برای پنج نفر از کارگران این شرکت صادر شده بود را تایید کرد . به گفته رخشان هرکدام از این کارگران در مجموع به یکسال حبس تعلیقی و تعزیری محکوم شده اند . براین اساس دادگاه علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور و جلیل احمدی به تحمل 6 ماه حبس تعزیری و 6 ماه حبس تعلیقی و محمد حیدری پور را به چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است . به گفته رخشان این احکام در ارتباط با اعتراض های کارگری سال 86 صادر شده و کارگران محکوم شده به کمک وکلای خود در صدد درخواست دادرسی مجدد هستند . رخشان همچنین از ادامه نارضایتی کارگران خبر داد و گفت به دلیل مشکلات مالی مطالبات کارگران هنوز با تاخیر پرداخت می شود . وی افزود: 2 روز پیش کارگران نسبت به این وضع اعتراض کردند اما مدیریت شرکت با بیان اینکه نقدیگی نداریم و دولت کمک نمی کند از کنار اعتراض کارگران گذشت . وی افزود : در 50 سال گذشته کارگران هفت تپه هیچگاه در سود این کارخانه شریک نبوده اند اما در 2 سال گذشته به اجبار در زبان این کارخانه سهیم شده اند .

تجمع اعضای تعاونی فیروز بهرام در مقابل دیوان عدالت اداری

بنا بر خبر دریافتی روز سه شنبه ۱۴ مهر، بیش از ۵۰ نفر از اعضای تعاونی فیروز بهرام در مقابل دیوان عدالت اداری کشور تجمع کردند. این افراد پلاکاردی با مضمون: ما نمایندگان بیش از ۳۰۰۰ نفر از اعضای تعاونی فیروز بهرام تقاضای اجرای حکم دادنامه شماره ۹۹ و ۱۰۰ دیوان هستیم در دست داشتند. قابل ذکر است تجمع کنندگان با ممانعت نیروی انتظامی برای تجمع جلوی دیوان روبرو شدند. لذا آنها در کنار نرده های پارک شهرو روبروی دیوان عدالت رفته و اعتراض کردند.

برخی از فعالین سندیکای کارگران نیشگر اهواز به حبس محکوم شدند

یکی از شعب دادگاه تجدید نظر اهواز فعالین کارگری و اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشگر هفت به زندان محکوم کرد. علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای نیشگر هفت تپه و فریدون نیکوفرد، رمضان علیپور و جلیل احمدیان از اعضای هیئت مدیره این سندیکا هر کدام به شش ماه زندان تعلیقی و شش ماه زندان تعزیری محکوم شدند. محمد حیدری مهر یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره این سندیکا نیز به ۴ ماه زندان تعزیری و هشت ماه زندان تعلیقی محکوم شده است. لازم به ذکر است که این حکم از طرف دادگاه تجدید نظر اهواز تأیید شده است. علی نجاتی و رضا رخشان از فعالان سندیکای کارگری نیز نیز جداگانه در دادگاه انقلاب دزفول دادگاهی شدند، اما فعلا حکم مشخصی برایشان صادر نشده است.

۶۰۰۰ نیروی مشغول به کار در پارس جنوبی بیکار شده‌اند

فرمانده فرارگاه خاتمالانبیاء گفته است که مشکلات مالی به رکود کار در فازهای ۱۵ و ۱۶ میدانهای گازی پارس جنوبی انجامیده است و اخراج کارکنان را در پی داشته است. فازهای دیگر پارس جنوبی نیز با مشکلات مشابهی روبرو هستند. سردار رستم قاسمی، فرمانده فرارگاه خاتمالانبیاء به خبرگزاری مهر گفته است که تأمین مالی عملیات در فازهای ۱۵ و ۱۶ میدان مشترک گازی پارس جنوبی در گرو برداشت یک میلیارد دلاری از حساب ذخیره ارزی است. به گفته وی، اجرای فازهای یادشده با مشکلات شدید ناشی از کمبود منابع مالی مواجه شده است.

قراردادی غیرمتعارف و "بدون تشریفات"

با روی کارآمدن دولت احمدی‌نژاد بخشی از پروژه‌های مهم گازی و نفتی کشور، بعضاً بدون انجام روال قانونی مربوط به مناقصه‌ها، به سپاه پاسداران و شرکت‌های وابسته به آن واگذار شدند. طرح توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی در مرداد ۱۳۸۵ به صورت ترک تشریفات قانونی به فرارگاه خاتمالانبیاء واگذار شد. ارزش مالی این قرارداد ۲ میلیارد و ۹۷ میلیون دلار است. به باور منتقدان رویکرد دولت در واگذاری پروژه‌های بزرگ کشور، سبب شده که نهادهای نظامی، مانند فرارگاه خاتمالانبیاء به کارفرماهای بزرگ کشور بدل شوند. محافل مربوط به بخش خصوصی پیوسته به این رویکرد دولت انتقاد و اعتراض داشته‌اند. برخی منابع خبری خروج سرمایه‌گذاران خارجی از فعالیت در پارس جنوبی را هم با رویکرد دولت بی‌ارتباط نمی‌دانند.

محدودیت‌های مالی مشکل اصلی نیستند

ایران در ۵ سال گذشته تفاهمنامه و قراردادهایی را با شرکت‌های داخلی و برخی شرکت‌های آسیایی برای توسعه میدانهای نفت و گاز امضا کرده است. اما کارشناسان عملی شدن این قراردادها را بدون همکاری شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی میسر نمی‌دانند. آنها معتقدند که مشکل اصلی علاوه بر کمبود منابع مالی، تکنولوژی مورد نیاز است که عمدتاً در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی میسر نیست. تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل که با هدف فشار بر ایران برای شفاف‌سازی برنامه‌های اتمی‌اش اعمال شده‌اند، سدی در برابر دستیابی این کشور به فناوری‌های یادشده تلقی می‌شوند. سال ۲۰۰۸، با تصویب سومین قطعنامه تحریمی، چندین شرکت نفتی و گازی دیگر، از جمله شرکت بریتانیایی-هلندی رویال داچ شل، اینپکس ژاپن و استات اوپل نروژ از ایران رفته یا افزایش سرمایه‌گذاری خود را متوقف کردند. ۴ هزار شاغل باقی مانده‌اند به رغم توجه دولت محمود احمدی‌نژاد به تأمین مالی پروژه‌های واگذارشده به نهادهای نظامی حامی خود، به نظر می‌رسد که مشکلات مالی ناشی از کاهش قیمت نفت و عدم همکاری سرمایه‌گذاران خارجی باعث شده که این دولت در انجام تعهدات مالی خود نسبت به آنها نیز با مشکل روبرو شود. سردار قاسمی در ادامه گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفته است که بر اساس برنامه باید در شرایط فعلی حدود ۱۰ هزار نفر به صورت روزانه در فازهای ۱۵ و ۱۶ مشغول به کار باشند، ولی مشکلات مالی به رکود کار انجامیده و تعداد این شاغلین هم به ۴ هزار نفر کاهش یافته است. قاسمی تأکید کرده است که به رغم مشکلات کنونی، فرارگاه خاتمالانبیاء همچنان برنامه‌ای برای جذب مشارکت خارجی در فازهای یادشده ندارد. هدف از توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی برداشت روزانه ۵۶ میلیون و ۶۰۰ هزار متر مکعب گاز از مخزن و تولید ۵۰ میلیون متر مکعب گاز تصفیه شده اعلام شده است. استحصال سالانه یک میلیون تن اتان و یک میلیون و ۵۰ هزار تن گاز مایع نیز از دیگر پیش‌بینی‌ها برای این دو فاز است.

مشکلی که محدود به فازهای ۱۵ و ۱۶ نیست

مشکل تأمین مالی صرفاً محدود به فازهای یادشده نیست. غلامرضا منوچهری، مدیر عامل پتروپارس نیز پیش از این در مصاحبه با خبرگزاری مهر گفته بود که فاز ۱۲ پارس جنوبی نیز به دلیل مشکلات مالی با رکود در پیشرفت عملیات مواجه است. علی خیراندیش مدیر عامل شرکت مایع‌سازی گاز طبیعی نیز از تأخیر ۵ درصدی در اجرای طرح ایران ال ان جی (طرح تولید گاز مایع) خبر داده و علت را عدم تأمین به موقع منابع مالی و اعتباری اجرای طرح ذکر کرد. وی با بیان اینکه در شرایط کنونی پیشرفت اجرای این پروژه حدود ۲۵ درصد بوده است، اظهار کرده بود: اگر تأمین منابع مالی این طرح به موقع انجام بگیرد، تا ۲ سال آینده تولید LNG در این پروژه آغاز خواهد شد. کارشناسان در توضیح عقب‌ماندگی‌ها و رکود در توسعه صنایع نفت و گاز ایران دلایلی چندگانه‌ای را ذکر می‌کنند که افت سرمایه‌گذاری خارجی، رویکردهای نادرست داخلی و محرومیت از دستیابی به تکنولوژی‌های روز دنیا از جمله‌ای آنهاست.

مسمومیت و مرگ کارگر معدن آغ دره تکاب در اثر عدم وجود شرایط ایمنی در محیط کار

سجاد قنبری کارگر معدن طلا "آغ دره" تکاب (تیکان تپه) روز ۸ مهر ۸۸ بر اثر مسمومیت ناشی از سیانور و بی توجهی مسئولین کارخانه جان باخت. بر اساس اخبار رسیده، قنبری مدت سه سال در اتاق طلا و یک سال در سوله سیانور معدن آغ دره کار می‌کرده است. این کارگر آذربایجانی در دو سال گذشته به دلیل آلودگی بیش از حد به جیوه و سیانور از ناراحتیهای روحی، روانی و گوارشی رنج می‌برد و بر اساس قوانین باید از کارافتاده اعلام می‌شد. پس از مراجعه این کارگر آذربایجانی به مسئولین کارخانه، عباس نیری مدیر عامل کارخانه ضمن تأکید بر اینکه خطری جان شما را تهدید نمی‌کند از اعطای حقوق این کارگر سر باز زده و وی را مجبور به ادامه کار کرده بود. مدیران کارخانه پس از مرگ سجاد قنبری سعی دارند با تطمیع و تهدید کارگران مرگ این کارگر آذربایجانی را خودکشی جلوه دهند و این در حالی است که هفته گذشته یکی دیگر از کارگران معدن مذکور به شیوه مشابهی مسموم شده بود و مسئولین معدن که از زنده ماندن وی ناامید شده بودند، سناریوی ساختگی خودکشی این کارگر را نیز از پیش آماده کرده بودند تا در صورت فوت، علت مرگ وی را خودکشی اعلام نمایند. مرگ این کارگر جوان آذربایجانی در حالی اتفاق می‌افتد که پیش از این گروه‌های مدافع حقوق بشر خبر از اخراج دائمی کارگران مسموم و اخراج فصلی کارگران در فصل زمستان بدون در نظر گرفتن هرگونه مزایایی داده بودند. کارگران معدن آغ دره تکاب که اکثریت قریب به اتفاق آنها ترک و اهل شهرستان تکاب (تیکان تپه) هستند مجبورند در فصل زمستان جهت امرارمعاش به مناطق صنعتی فارس نشین مهاجرت کنند. به گفته کارگران، آنها فاقد هرگونه امنیت جسمی هنگام کار می‌باشند و کارخانه فاقد تجهیزات لازم جهت تصفیه ماده باطله می‌باشد که باعث آلودگی منابع آبهای زیر زمینی منطقه نیز گشته است. لازم به ذکر است که شرکت فرآوری پویا زرکان، سالانه بالغ بر چهار تن طلا، معادل ۱۴۰ میلیارد تومان طلا از معدن طلا "آغ دره" استحصال می‌کند که این مقدار در آمار کلی تولید طلا کشور ذکر نمی‌شود و مسوولان روی آن نظارتی ندارند. مسئولین رده بالای این معدن همگی اهل اصفهان و یزد هستند.

اعضای بازداشت شده کانون صنفی معلمان ایران آزاد شدند

بنا بر گزارش های دریافتی ۱۲ عضو کانون صنفی معلمان ایران که روز سه شنبه درنشستی در خانه آقای باغانی بازداشت شده بودند، امروز آزاد شدند. این همکاران که روز سه شنبه ۱۴ مه توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شدند در جلسه ای به مناسبت روز جهانی معلم در منزل علی اکبر باغانی، دبیرکل کانون شرکت کرده بودند. بنا به گزارش ها، علی اکبر باغانی، عباس معارفی، محمود بهشتی لنگرودی، مهدیه پهلوی، خاتون بادپر، جوادپور، مجتبی قریشیان، علیرضا جوادی، اسماعیل عبدی، محمد نوری، محمود دهقان آزاد و و نیک نژاد از جمله بازداشت شدگانی بودند که آزاد شده اند.

اعتراض تاکسی داران سقز، حمل و نقل در این شهر را مختل کرد

تصمیم شهرداری سقز به ایجاد تغییراتی در محل ایستگاه های تاکسی و مسافربرهای خطی موجب بروز برخی اختلالات در تردد مسافران و اعتراض رانندگان برخی از خطوط شده است. به گزارش خبرنگار آژانس ایران خبر از ۱۰ روز قبل و با اعمال تغییرات در ایستگاه های تاکسی در سطح شهر، رانندگان تاکسی های خطی صالح آباد به نشانه اعتراض به این تصمیم هرداری دست به اعتصاب زده و از جابجایی مسافر خودداری کرده اند. چند نفر از این رانندگان در گفتگو با خبرنگار آژانس دلیل اعتصاب خود را اینگونه عنوان کردند: از ۱۰ روز قبل که بهانه حل مشکل ترافیک ایستگاه ما از مقابل بانک رفاه به جنب کمیته امداد انتقال یافت عملاً درآمدی نداشته ایم و این انتقال ایستگاه بسیار به ضرر ما تمام شده است. آنها تاکید کردند: محل فعلی ما قبلاً به تاکسی های مسیر سیلو (بلوار کشاورز) اختصاص یافته بود که تنها یک روز در آنجا مستقر شدند و با توجه به قدرتشان به جای سابق بازگشتند اما هرداری ما را مجبور کرده که در آن محل مسافر سوارکنیم و این مسئله به شدت بر درآمد ما تأثیر گذاشته است به شکلی که روزانه حدود ۲ هزار تومان درآمد داریم. خط صالح آباد حدود ۲۰ تاکسی خطی دارد که در حال حاضر هیچ کدام مسافر سوار نمی کنند. یکی از این رانندگان از پیگیری های متعدد و گفتگو با مسئولان شهری گفت: برای اعتراض به این تصمیم و طرح مشکلات خود، به شورای شهر، شهرداری و فرمانداری مراجعه کردیم اما هیچ کدام کمکی به ما نکردند. در این مراجعات تعدادی از معتمدان صالح آباد نیز حضور داشتند که از اختلال به وجود آمده شاکی بودند. این رانندگان معترض از شهرداری می خواهند از ایستگاه تاکسی های خیابان سعدی مشترک استفاده کنند چرا که تنها ۳ تاکسی در این خط تردد می کنند و مشکلی به لحاظ ازدحام خودور پیش نخواهد آمد.

نانوایی های صنعتی در آستانه اعتصاب

تصمیمات عجیب و کارشناسی نشده در وزارت بازرگانی، صنف نانوایی صنعتی را در آستانه اعتصاب قرار داده است. به گزارش «آینده»، اعلام تصمیم برای قطع سهمیه آرد یارانه ای نانوایی های صنعتی که به تولید نان فانتزی و ماشینی و شیرینی می پردازند موجب شده است که این صنف، در حال آماده کردن واحدهای خود برای اعتصاب باشد. این در حالی است که در اوایل ماه رمضان گذشته قطع سهمیه آرد یارانه ای تعدادی از این واحدها موجب بروز اعتراضات گسترده ای در صنف نان صنعتی شد و تصمیم شتاب زده در قطع یارانه واحدهای نان صنعتی و تداوم پرداخت یارانه به نانوایی های سنتی دقیقاً بر خلاف سیاست های کلان نظام در جهت اصلاح الگوی مصرف است. احمدی نژاد قبل از انتخابات با حضور در مراسم افتتاح یکی از واحدهای تولید نان صنعتی وعده داد که دولت حمایت ویژه ای از این واحدها به عمل آورده و الگوی مصرف خانوارها را از نان سنتی به سمت نان صنعتی هدایت کند، اما تصمیمات و عملکرد ماه های اخیر در جهت عکس این وعده بوده است.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت واگن پارس اراک

شنبه ۱۸.۷.۸۸ کارگران شرکت واگن پارس اراک در مقابل این کارخانه دست به یک تجمع اعتراضی زدند. این کارگران دوماه است که حقوق خود را نگرفته اند و خواهان حقوق خود هستند. کارگران این شرکت روز پنجشنبه ۱۶.۷.۸۸ نیز دست از کار کشیده و مقابل این کارخانه تجمع اعتراضی برگزار کرده بودند. در تجمع امروز مضافاً بر کارگران فازیک این شرکت کارگران فازدو واگن پارس یعنی کلیه کارگران این شرکت به تجمع اعتراضی پیوسته بودند.

لغو جشن روز جهانی معلم به دستور مدیریت سیاسی استان کردستان

جشن روز جهانی معلم که قرار بود روز جمعه مورخه ۱۷ مهرماه سال جاری توسط انجمن صنفی معلمان استان کردستان برگزار شود از سوی مدیریت سیاسی استان لغو گردید. انجمن صنفی معلمان استان کردستان قصد داشت مراسمی جهت پاسداشت ۵ اکتبر روز جهانی معلم در یکی از سالنهای اجتماعات شهرستان سنندج برگزار نماید که به دلیل عدم دریافت هیچ پاسخی از سازمان در رابطه با در اختیار قرار دادن سالن، مقرر شد این مراسم روز گذشته در پارک امیریه این شهر برگزار شود. برگزاری این مراسم در پارک امیریه نیز بدستور مدیریت سیاسی استان لغو شد. گفتنی است طی روزهای اخیر طی چند از اعضا انجمن احضار و از آنان خواسته شده که از برگزاری چنین مراسمی خودداری کنند.

حکم اخراج علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای هفت تپه

بر اساس گزارش رسیده از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، هیئت حل اختلاف اداره کار شوش، علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را از سر کارش اخراج کرد. لازم به ذکر است که اخراج علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در جلسه هیئت حل اختلاف اداره کار شوش مورخه ۸۸/۶/۲۴ تأیید شد و این حکم روز دوشنبه مورخه ۸۸/۷/۱۳ به وی ابلاغ گردیده است.

۷۵ نفر از کارگران نوشابه ارم بدلیل شکایت از کارفرما از کار اخراج شدند

اخراج ۷۵ نفر از کارگران کارخانه ی نوشابه ارم، بدنبال شکایت آنان از کارفرما به اداره کار به دلیل عدم پرداخت اضافه کاری آنان صورت گرفت. کارفرمای کارخانه نوشابه ارم ۷۵ نفر از کارگران این کارخانه را از کار اخراج کرد. به گزارش خبرنگار هرا نا به نقل از اتحادیه آزاد کارگران ایران، اخراج این کارگران بدنبال شکایت آنان از کارفرما به اداره کار به دلیل عدم پرداخت اضافه کاری آنان صورت گرفت. بنا بر اظهار این کارگران آنان ۱۲ ساعت در روز کار میکردند اما کارفرما در ازای ۴ ساعت اضافه کاری این کارگران به آنان دستمزد فقط یک ساعت اضافه کاری را پرداخت میکرد به همین دلیل ۷۵ نفر از کارگران کارخانه به اداره کار شکایت کردند. بنا بر این گزارش بدنبال شکایت این کارگران از کارفرما، اداره کار نه تنها به شکایت آنان رسیدگی نکرد بلکه همه ۷۵ کارگر شاکي توسط کارفرما از کار خود اخراج شدند.

شیرازی ها با تظاهرات ضد حکومتی به پیشباز احمدی نژاد می روند

طبق گزارشات رسیده، دیشب، سه شنبه ۲۱ مهرماه، در چند محله شیراز، جوانان برای اعتراض به سفر احمدی نژاد به آن شهر، اقدام به راهپیمایی کرده اند.

این گزارشات حاکیست، که مردم شهر شیراز از اینکه احمدی نژاد آن شهر را برای نمونه ی ثبات دولت خود انتخاب کرده و از معدود شهرهایی است که پس از آغاز اعتراضات به آنجا سفر می کند، بسیار خشمگین هستند. شیرازی ها در گزارشات خود، فضای شهر را ملتهب تشریح می کنند. تظاهرات های خودجوش دیشب جوانان در محلات نیز اثبات این مدعی است. شعارهای مطرح شده در این تظاهرات ها به عبارت بودند از: احمدی حیا کن، مملکت و رها کن! احمدی حیا کن، شهر من و رها کن! شیرازی می میرد ذلت نمی پذیرد! گفتنی است که هنگام تظاهرات، ماشین های رهگذر با بوق و چراغ زدن از راهپیمایان حمایت می کردند.

لازم به تذکر است که به علت عدم اطلاع قبلی از این راهپیمایی و متفرق بودن آن در محلات مختلف، هیچگونه رودرویی و درگیری بین راهپیمایان و نیروهای حکومتی گزارش نشده است.

اعتراض دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در سومین هفته متوالی

دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در سومین هفته متوالی اقدام به برگزاری تجمع در اعتراض به وقایع پس از انتخابات و فضای سیاسی کشور کردند.

به گزارش خبرنگار ادوارنیوز، دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه آزاد تهران مرکز از ظهر امروز با تجمع در صحن این دانشکده با سر دادن شعارهایی از جمله "مرگ بر دیکتاتور" به سیاست های دولت و حاکمیت اعتراض کردند.

بر اساس این گزارش پس از مدتی نیروهای بسیجی که عموماً از دانشجویان این دانشگاه نبودند به این تجمع حمله کرده و ضمن درگیری فیزیکی با دانشجویان با استفاده از اسپری های گاز فلفل اقدام به متفرق ساختن آنان کردند.

در اثر حوادث امروز در دانشگاه آزاد تهران مرکز، این واحد دانشگاهی امروز به تعطیلی کشیده شد.

همچنین گزارش شده است که نیروهای امنیتی به طور گسترده ای در اطراف این دانشکده حاضر شده اند.

حدود دو هزار دانشجوی این دانشگاه سومین تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند. اما در ادامه این تجمع دانشجویان با اسپری فلفل و گاز اشکاور مورد حمله قرار گرفته اند. هم اکنون نیز درگیری میان نیروهای بسیج و نیروهای امنیتی و دانشجویان ادامه دارد و صدای شعارهای "دولت کودتا؛ استعفا استعفا" از داخل این دانشگاه به گوش می رسد. هم چنین این دانشگاه هم اکنون در محاصره کامل نیروهای امنیتی و انصار قرار دارد. گفتنی است این سومین تجمع اعتراضی دانشجویان در اعتراض به وقایع پس از انتخابات و سرکوب گسترده اعتراضات مردمی است. اخبار تکمیلی در این خصوص متعاقباً اعلام می شود

سه شنبه، ۲۱ مهر، ۱۳۸۸ - ۱۰:۵۲ بسیج دانشگاه از بیرون نیرو آورده بود یک سری از بسیجی های افراطی که از بیرون آمده بودن و دانشجو هم نبودن چشمانشون قرمز و خون افتاده بود و حالت عادی نداشتن. نیروی بسیج کار رو به خشونت کشوند و گاز اشک آور زدن کلیه کلاسها رو تعطیل کردن. توی بالکن طبقه اول به نفره مامور کرده بودن که عکاسی کنه و بچه هارو شناسایی کنه. یه دفه نیروی بسیج از وسط حیاط به سمت راهرو رفتن که محل درگیری ها هم داخل راهرو بود. بیرون دانشکده جلوی در پر از نیروی گارد ویژه بود. شعار های مرگ بر روسیه ، دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد ، جنتی لعنتی تو دشمن ملتی و... را سر می دادند.

سه شنبه، ۲۱ مهر، ۱۳۸۸ - ۱۱:۱۵ دانشجو می رزم دیکتاتور می لرزد ، دانشجو بیدار است از دیکتاتور بیزار است شکنجه تجاوز دیگر اثر ندارد دیکتاتور زمانه راه دگر ندارد.

سه شنبه، ۲۱ مهر، ۱۳۸۸ - ۰۸:۲۲ امروز بسیجیها برنامه گذاشته بودن تو حیاط دانشگاه. حدود 20 نفر بودن اول. بین دانشجوها پخش شده بودن و به بهونه شهادت فردا شربت و شیرینی پخش می کردن! محوطه مرکزی دانشگاه مملو از دانشجو بود. چون بسیجیها قاطی بچه ها بودن قرار شد راس ساعت 12:30 از داخل ساختمان شعارها شروع شه بعد بکشه به حیاط. بعد بسیجیها شروع به شعار دادن کردن در حمایت از رهبر و دولت. که باعث تحریک و درگیری شدید شد. امروز انصار و نیروهای انتظامی هم به سرعت اومدن و زد و خورد بدی هم شد. آخرش هم که کل کلاسها کنسل شد دانشگاه رو تعطیل کردند.

دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در سومین هفته متوالی اقدام به برگزاری تجمع در اعتراض به وقایع پس از انتخابات و فضای سیاسی کشور کردند. دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه آزاد تهران مرکز از ظهر امروز با تجمع در صحن این دانشکده با سر دادن شعارهایی از جمله "مرگ بر دیکتاتور" به سیاست های دولت و حاکمیت اعتراض کردند. بر اساس این گزارش پس از مدتی نیروهای بسیجی که عموماً از دانشجویان این دانشگاه نبودند به این تجمع حمله کرده و ضمن درگیری فیزیکی با دانشجویان با استفاده از اسپری های گاز فلفل اقدام به متفرق ساختن آنان کردند. در اثر حوادث امروز در دانشگاه آزاد تهران مرکز، این واحد دانشگاهی امروز به تعطیلی کشیده شد

اعتراض دانشجویان دانشگاه الزهرا به سخنرانی حامی احمدی نژاد

رحیم پورازغدی از اعضای شورای انقلاب فرهنگی و از افراطیون حامی دولت روز دوشنبه برای سخنرانی به دانشگاه الزهرا رفته بود که با واکنش دانشجویان روبرو شد.

به گزارش نوروز، دانشجویان در اعتراض به پورازغدی سالن سخنرانی وی را ترک کردند. این اقدام دانشجویان دانشگاه الزهرا با اعتراض و گاه فحاشی اعضای بسیج و اعضای نهاد رهبری در دانشگاه روبرو شد. همچنین پورازغدی نیز به دانشجویان اعتراض کرده و موضوع سخنرانی خود را عوض کرد.

قدردانی از بسیجیانی که مردم را به خاک و خون کشیدند: پانصد هزار تومان چک پول

بر روی چک این مبلغ که از سوی امور مالی وزارت صنایع (زیر نظر محرابیان خواهرزاده احمدی نژاد) صادر شده است نوشته شده "به خاطر کنترل حوادث بعد از انتخابات"، کارکنان بسیجی وزارت صنایع و معادن به دلیل آنچه کمک آنها به کنترل حوادث بعد از انتخابات نامیده شده است پاداش 500 هزار تومانی دریافت کردند.

به گزارش سلام امور مالی وزارت صنایع و معادن به دستور مقامات ارشد این وزارتخانه برای کارکنان بسیجی این نهاد که در حوادث بعد از انتخابات فعال بودند و با معترضین برخورد می کردند مبلغ 500 هزار تومان پاداش در نظر گرفته است.

جالب آنکه بر روی چک این مبلغ که از سوی امور مالی وزارت صنایع صادر شده است نوشته شده "به خاطر کنترل حوادث بعد از انتخابات". این اقدام وزارت صنایع مورد اعتراض دیگر کارکنان این وزارتخانه قرار گرفت.

جوان آنلاین (نزدیک به سپاه) اعلام کرد پس از ناکامی یک جریان سیاسی برای جریان سازی مشکوک در مترو، این جریان فاز دیگری از فعالیت را در دستور کار خود قرار داده است.

پس از رذنی و شناسایی برخی عوامل یک جریان سیاسی که شعارنویسی و برخی تحرکات را در مترو در دستور کار خود قرار داده بود، عوامل اصلی این جریان، انتقال طرح خود به شرکت واحد اتوبوسرانی را توصیه کرده اند.

گفته می شود شعارنویسی در برخی ایستگاه ها و اتوبوس ها و اخلاف در تردد وسایل نقلیه عمومی از جمله برنامه های این جریان سیاسی است.

با وجود تلاش سرکوبگران، کوی همچنان زنده است

دانشجویان آزاده کوی دانشگاه تهران همچنان خستگی ناپذیر به مبارزه با دولت کودتا و نظام دیکتاتوری ادامه می دهند، با وجود مجازات های سنگینی که از سوی مسئولین حکومتی کوی بر دانشجویان معترض و مخالف با نظام تحمیل گردید که در نتیجه تعداد زیادی از دانشجویان از ادامه تحصیل

محروم شدند و یا از خوابگاه اخراج گردیدند، ولی دانشجویان کوی همچنان استوار و محکم در راه مبارزه با نظام استبدادی گام بر می دارند .

دانشجویان کوی از هر روشی که بتوانند برای ابراز مخالفت خود استفاده می کنند فریادهای اعتراض آمیز شبانه ، شعار نویسی بر روی دیوار های کوی و حتی اعتراض نسبت به آخوند های مسجد کوی برخی از شیوه های مورد استفاده دانشجویان است .

با وجود کنترل شدید کوی توسط بسیج ، دانشجویان با نوشتن شعارهای ضد حکومتی آسایش را از چشمان مزدوران حکومتی ربوده اند و هر روز

دیوارهای جدیدی در کوی نمایشگر اعتراضات دانشجویی به نظام دیکتاتوری می شود این دیوارها زبان گویای دانشجویانی است که قصد سر فرود آوردن در برابر ظالمان را ندارند.

گروه‌های مردمی در شیراز برای استقبال در خور از رئیس دولت کودتا آماده می‌شوند!

بر اساس گزارش‌های رسیده به موج سبز آزادی در آستانه سفر احمدی‌نژاد به شیراز، گروه‌های مختلفی از مردم این شهر برای رساندن صدای اعتراضشان به رئیس دولت کودتا آماده می‌شوند.

احمدی‌نژاد قرار است صبح روز ۲ شنبه کتابخانه و مرکز اسناد شیراز را افتتاح کند و سپس بعد از نماز ظهر در مقبره حافظ حضور خواهد یافت. بنابر اخبار رسیده گروه‌های مختلفی از مردم قرار است در همین زمان راهپیمایی اعتراضی در مسیرهای خیابان ملاصدرا، چهارراه سینما سعیدی و چهارراه پارامونت برگزار کنند.

همچنین در روزهای اخیر دانشگاه علوم پزشکی و دانشکده مهندسی شیراز دستخوش ناآرامی‌های بسیاری بوده است و شنیده‌ها حاکی از آن است که دانشجویان نیز برنامه‌هایی برای استقبال در خور (!) از رئیس دولت کودتا در شیراز تدارک دیده‌اند.

بهنود شجاعی نوجوان محکوم به اعدام ۵ بامداد دیروز در زندان اوین اعدام شد

بهنود شجاعی نوجوانی که در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل شده بود ساعت ۵ بامداد دیروز در زندان اوین اعدام شد .

به گزارش خبرنگار هرانا در حدود ساعت ۲:۳۰ دقیقه بامداد روز یکشنبه جمعی بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین حقوق بشر و فعالین زن، مادران صلح و دانش‌جویان و هنرمندان با حضور در کنار وکلا و خانواده‌ی بهنود شجاعی در مقابل اوین آخرین تلاش‌ها جهت جلوگیری از اعدام بهنود شجاعی را انجام دادند که در این بین تمامی اعضای خانواده به جز مادر مقتول حاضر به رضایت شدند ، اما با عدم رضایت مادر مقتول بهنود شجاعی اعدام شد . عبداللهمی کارمند دفتر یونیسیف، حامدا بهداد هنرمند مشهور و پروین فهیمی مادر سهراب اعرابی از کسانی بودند که برای نجات این جوان تلاش کردند .

بهنود شجاعی که متولد ۱۳۶۷ است، روز سی‌ام مردادماه سال ۱۳۸۴ به اتهام قتل در یک نزاع دسته‌جمعی بازداشت و به کانون اصلاح و تربیت تهران منتقل شد .

این نوجوان در ۲۶ بهمن ۱۳۸۴ از سوی شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران محکوم به اعدام شد و حکم اعدام وی به تأیید شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور نیز رسیده بود

بهنود شجاعی پیش از این ۵ بار جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل و هر بار با فشارهای بین المللی جهت توقف حکم از اعدام رهایی یافته بود.

مرگ یک شهروند بر اثر شکنجه در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه

احمد محمدی، شهروند کرد که مدتی قبل به همراه ۳ تن دیگر در منطقه ثلاث باباجانی بازداشت شده بود، بر اثر شکنجه‌های شدید در بازداشتگاه جان خود را از دست داد .

، نامبرده که در مردادماه گذشته توسط نیروهای اطلاعاتی نظام در منطقه ثلاث باباجانی بازداشت شده بود، هفته گذشته بر اثر شکنجه‌های شدید توسط مأموران اداره اطلاعات کرمانشاه، جان سپرد.

هو شدن بسیجی‌ها توسط مردم

بنا بر خبر دریافتی پنج شنبه شب ۱۶ مهرماه، ساعت ۲۲ در خیابان ولی عصر بین تجریش و پارک وی به دلیل ازدیاد ماشین‌ها ترافیک سنگینی ایجاد شده بود ، این ترافیک که به دلیل یک طرفه شدن خیابان ولی عصر بوجود آمده مردم را خشمگین کرده بود.

خودروها در خیابان ولی عصر - پارک ملت بوق می زدند و تعدادی از سرنشینان آنها که اکثرا جوانان بودند ، سرشان را از ماشین بیرون آورده و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند . همچنین آهنگ یار دبستانی من در ماشین‌ها با صدای بلند شنیده می شد. حدود ۱۵ موتورسوار بسیجی در این خیابان گشت می زدند و مردم را مورد آزار و اذیت قرار می دادند که متقابلا مردم هم آنها را هو کردند. بر اساس این خبر بسیجی‌ها شیشه یک سواری ۲۰۶ پژو را شکستند و پلاک آن را هم با خود بردند.

تجمع و تظاهرات اعتراضی در دانشگاه امام صادق

بنا بر خبر دریافتی دانشجویان دانشگاه امام صادق واقع در پل مدیریت، صبح روز شنبه ۱۸ مهر تجمع اعتراضی برپا کردند و شعارهای ضدحکومتی سر دادند .

بنا بر این خبر نیروهای یگان ویژه به دنبال شکل گیری تجمع به سرعت وارد عمل شده و به سرکوب دانشجویان پرداختند در این تجمع دوتن از دانشجویان این دانشگاه نیز دستگیر شدند.

چهار تن از شرکت کنندگان در مبارزات اخیر به اعدام محکوم شدند

یکی دیگر از متهمان وقایع پس از انتخابات در ایران توسط دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شد .

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، صبح روز جاری توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، حکم اعدام به 'حامد روحی نژاد' از متهمان وقایع اخیر انتخابات که متهم به ارتباط با یکی از گروه‌های معاند نظام (انجمن پادشاهی) شده است ابلاغ شد . نامبرده متهم ردیف دوم پرونده محمدرضا علی‌زمانی دیگر محکوم به اعدام شده است که ایشان نیز در یکی از جلسات دادگاه‌های اخیر به صورت نمایشی شرکت داده شده بود .

با احتساب این حکم محکومان به اعدام پس از وقایع اخیر در ایران به چهار تن افزایش یافتند که عبارتند از : حامد روحی نژاد، آرش رحمان پور، ناصر عبدالحسینی و محمدرضا علی‌زمانی.

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

proletariat1871@gmail.com

ندای سرخ

اعلامیه شماره ۳ کارگری از «ندای سرخ»

جنبش کارگری و سیزدهم آبان

در حالیکه خبرهای رسیده حاکی از استثمار فشرده ی طبقه کرگر و اجحافات گسترده ی کارفرمایان به حقوق کارگری است! در زمانیکه کارگران علیرغم فشارهای وارد شده بر ایشان جهت عدم تشکل و اعتراض، باز هم روزی نیست که دست به مبارزه زنند و بصورت روزمره در جلوی کارخانه ها و ارگان های حکومتی تجمع می کنند! آنهم در مقطعی که حکومت سرمایه داران زیر فشار مبارزات مردمی کمر خم کرده است و برای اولین بار در تاریخ 30 ساله ی آن، عقب نشینی را تجربه می کند! باز هم انرژی مبارزاتی کارگران به هدر رفته و به نتیجه ای نمی رسد! چرا؟

در زمانیکه لازم است فعالان کارگری به توضیح و تحلیل از این پدیده ی عجیب بپردازند، مشغول گزارشات صرفاً خبری از آن هستند. در زمانیکه آنها باید کارگران را تشویق به شرکت مستقل و در زیر پرچم های خود و با در دست داشتن پلاکاردهایی منقوش به شعارها و خواسته هایشان در اعتراضات مردمی کنند، آنها را به کناره گیری و عدم شرکت در مبارزات اعتراضی مردمی علیه دیکتاتوری و سرکوب حکومت سرمایه داران توصیه می کنند. به جای افشای توخالی بودن وعده های کارفرمایان، فعالان کارگری، آنها را بعنوان «پیروزی» اعلام می دارند. در یک کلام، فعالان کارگری به جای آنکه مداوا کنندگان درد طبقاتی کارگران باشند، خود تبدیل به ویروسی دیگر در کالبد طبقه کارگر شده اند.

اینها همه نتیجه ی سه دهه عقب نشینی است. فعالان کارگری در این سه دهه فقط به حفظ خود اندیشیده اند و تمامی روحیه و ابتکارات انقلابی را از خود زدوده اند و اینک که شرایط برای تهاجم طبقه کارگر آماده گشته است، از ترس بازداشت و سرکوب، تسلیم طلبی را در میان کارگران تبلیغ می کنند.

طبقه کارگر ایران نیاز به نسل جدیدی از مبلغین جوان و پر شور دارد تا بتواند آنها را به جهت انقلاب رهنمون کند. جوانان کارگری که اینک بدون داشتن پشتوانه ی همکاران و هم طبقه ای های خود در خیابان ها به مبارزه رو در رو با حکومت دیکتاتوری سرمایه داران پرداخته اند. اگر کارگران بخواهند تغییری در وضعیت زندگی و معیشتی خود بوجود آورند، باید بدانند که نسل گذشته ی رهبران و معتبرین کارگری، در زیر سرکوب وحشیانه و قتل و اعدام و شلغ حکومت ددمنش سرمایه داری، جسارت خود را از دست داده و نمی توانند در چنین شرایطی آنها را به اهداف خود برسانند. کارگران ما باید به توانایی نسل جوان خود در رهبری ایشان باور کنند. اینها هستند که حکومت سرمایه داران را در زیر فشار مبارزات خیابانی به هراس انداخته و پس از سه دهه «قدر قدرتی» وادار به عقب نشینی شان کرده است. اگر این جوانان بدون داشتن حمایت دیگر کارگران توانسته اند از خامنه ای گرفته تا سرداران سپاه و امام جمعه ها را به دست و پا بیاندازند و عقب نشینی سیاسی را به ایشان تحمیل کنند، مسلماً اگر از همراهی و حمایت کارگران واحدهای تولیدی خود بهره مند شوند، می توانند با تبدیل جهت مبارزات طبقه کارگر از مقاومت و تدافع به تعرض و تهاجم، و تلفیق خواسته های صنفی به مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد، تمامی خواسته های صنفی کارگران را محقق ساخته و بنای تشکلات مستقل کارگری را بنیان نهند.

کارگران زحمتکش ایران!

اگر می خواهید از آینده خود و فرزندانان مطمئن شوید! اگر می خواهید در جامعه عزت و احترام گذشته تان را احیاء کنید! اگر می خواهید کارفرمایان را وادار به عقب نشینی و دادن حقوق به حق تان کنید! تنها راه آن تهاجم است، تهاجم است، و تهاجم.

روز 13 آبان فرا می رسد. این روز را جوانان شما برای اعتراض میلیونی به دیکتاتوری تعیین کرده اند. آنها چه شما در کنارشان باشید و چه نباشید به رزمگاه خواهند شتافت. پس به ایشان پیوندید! با در دست داشتن پرچم واحد شغلی خود، همکاران تان جمع کرده و کارگران دیگر بیابید و در کنار هم فریاد زنیید و خواسته های خود را به گوش حاکمان و جهانیان برسانید! در این تجمع خواهید دید که تنها نیستید! استقبال مردم را از حضور خود تجربه کرده و ببینید که ارزش واقعی شما برای این مردم تا چه حد است! فقط در میان مردم است که شما قدرت، اعتبار، عزت و احترام واقعی خود را خواهید چشید! پس درنگ نکرده، سازشکاران و ترسوها را به حال خود رها کنید و در میان سیل میلیونی مردمی، متحدان خود را بیابید!

مرگ بر حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

بیانیه شماره ۳ کارگری از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

19 مهرماه 1388

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

رسانه و تحمیق توده ها

م. مینایی

مسئولین، مدافعین و مبلغین اسلام سیاسی، علیرغم لعن و نفرین علوم انسانی، همچنان به سرقت و بهره برداری نظریِ نصفه و نیمه و دم بریده از تئوری های علوم انسانی دست می زنند که یادآور حکایت امیری است که شبی از شدت سرما ناگزیر به خزیدن به زیر پالان رضایت داد با این شرط که خودش را بیاورند و اسمش را نه!!

نشان به آن نشان که چند روز پیش محمود احمدی نژاد در سومین مجمع عمومی اتحادیه رادیو و تلویزیون های اسلامی بیانات مشعشعی ایراد کرده و راست و دروغ را چنان در هم بیخته که الک رسوایی و دروغگویی اش از دیوار اتحادیه صدا و سیماهای مسلمانان هم قماش اش آویخته است.

اتحادیه رادیو و تلویزیون های اسلامی در سال ۱۳۸۶ به ابتکار حکومت اسلامی و با اهداف خبری-اطلاعاتی تشکیل شده و دبیرخانه و کمیته های دائمی باصلاح تخصصی آن هم در تهران مستقر و یکی از مراکز سورچرانی اندیشمندی (!) از جنس حمید مولانا و شرکا است. برای احتراز از غلبه حاشیه بر متن بحث از پرداختن به فعالیت های جاسوسی و اختلاف افکنانه این اتحادیه در کشورهای دیگر در می گذرم و به تحلیل سخنان محمود می پردازم:

نامبرده بالا در بخشی از سخنان خود با مقدمه چینی هر چند نامربوط به نتیجه گیری زیر می رسد:

«... رسانه " کاری ترین سلاح دشمنان بشریت علیه ملتها است »

انصافاً اگر محمود به چیزی معتقد و پیگیرانه در بکارگیری آن اهتمام تام داشته باشد همین جمله است. بر اساس همین اعتقاد است که تمام رسانه های دولتی و ابزارهای ارتباط جمعی وابسته به ارگانها و نهادهای تحت امر بیت رهبری بی وقفه به دشمنی علیه ملت مشغولند. از همین روست که تمام دست اندرکاران حکومت اسلامی از ریز و درشت، از مجلس و دولت و قوه قضائیه گرفته تا فالانژهای چماقدار و لات های قمه کش و زنجیر بدست در پی نابودی ابزارهای اطلاع رسانی مستقل و نیمه مستقل در جامعه هستند.

در اینجا برای اینکه نشان دهم درک احمدی نژاد چقدر به واقعیت موجود در کشور نزدیک است از گزاره صحیح زیر استفاده می کنم:

" کیهان " حسین شریعتمداری و " صدا و سیما " ضرغامی " یک رسانه است.

حالا جای کلمه کیهان و صدا و سیما را با رسانه در سخنان محمود عوض می کنم:

" امروز کیهان و صدا و سیما نه فقط یک جریان اطلاع رسانی بلکه یک ابزار بی بدیل پیشبرد سیاستها انتشار فرهنگها و تحمیل به ملت ایران است و سرمایه گذاری بر روی کیهان و صدا و سیما بیش از سرمایه گذاری روی آموزش و فرهنگ است... عرصه اصلی، نبرد کیهان و صداوسیما با ملت است... امروز نظام ایران از همه ظرفیت های کیهان و صداوسیما برای تحمیل سیاست های خود بهره می برد... مهمترین سلاح پیشبرد سیاست های دولت امروز کیهان و صداوسیما است تا جایی که اگر کیهان و صداوسیما را از نظام اسلامی جدا کنیم حتی یک روز هم دوام نمی آورد... کیهان و صداوسیما مقدمه سازی می کنند سپس فرهنگ سازی می کنند و بعد هجوم می آورند... با کیهان و صداوسیما دستور کار روزانه دولت ترسیم می شود و مبنای فکری و ارزش های فرهنگی ملت مورد هجوم قرار می گیرد..."

قصد ندارم این جابه جایی کلمات را ادامه دهم، بلکه با همین میزان جابه جایی روشن می شود که اولاً سیاست داخلی حکومت اسلامی در رابطه با رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی انطباق نعل به نعل با سیاست امپراطوری رسانه ای جهان دارد و ثانیاً محمود و خرده دیکتاتورهای همپالکی اش می خواهند با سلاح کپی برداری شده از امپراطوری های رسانه ای جهان، به رقابت با یکدیگر بر سر سهم بزرگ بیشتر از غارت منابع و استثمار زحمتکشانشان پردازند و اساساً هیچ آلترناتیو مترقی در برابر رسانه ی هژمونیک به مثابه ابزار نشر ایدئولوژی طبقات حاکم ندارند.

دلیل این کار بسیار روشن است: احمدی نژاد مدافع منافع همان طبقاتی است که بر سر کسب سود بیشتر با آنها رقابت دارد. طبقاتی که مالک ابزارهای تولید مادی و به تبع مالک ابزارهای تولیدات ذهنی و معنوی اند. از اینرو کسانی که فاقد ابزار تولیداند مجبور به مصرف تولیدات مادی و معنوی صاحبان ابزار تولیداند.

در شرایط کنونی حاکم بر جهان که جهانی سازی اقتصادی و سیاسی با نوعی جهانی سازی ایدئولوژیک همراه شده است، طبیعتاً ایدئولوژی هایی که آبتخوور یکسان دارند به ابزارهای همسان متوسل می شوند. از اینروست که وقتی از محمود در باره قتل ندا می پرسند وی فوراً قتل زن آلمانی را پیش می کشد. تو گویی قتل زن آلمانی می تواند توجیه کننده قتل ندا باشد و یا وقتی در باره سرکوب تظاهرات در تهران و شهرهای دیگر می پرسند وی بلادرنگ به سرکوب تظاهرات در ایتالیا و لندن و... اشاره می کند. محمود به زبان بی زبانی می گوید حال که من و شما از یک رگ و ریشه ایم نباید به اعمال همدیگر خرده بگیریم. د حال من و شما که از یک رگ و ریشه ایم دذر باره سرکوب تظاهرات در تهران و شهرهای دیگر می پرسند وی بلادرنگ دقت کنید:

"... اگر ماجرای مثل غزه توسط یک کشور مخالف جبهه استیکار اتفاق می افتاد، چه غوغایی در دنیا به پا می شد و جبهه استیکار تا چند ده سال طلبکار بود..."

و یا

"... یا مثلا در کشور المان که مدعی لیبرال دموکراسی است، وقتی یک خانم مورد تعرض قرار می گیرد و برای دفاع از خود به دادگاه مراجعه می کند، در حضور قاضی و مامورین امنیتی، مورد حمله قرار می گیرد و به شهادت می رسد و همسر وی نیز با شلیک مامورین امنیتی مواجهه می شود. دقت کنید، اگر این اتفاق در کشورهای اسلامی اتفاق می افتاد تا ده ها سال از آن فیلم می ساختند و نو به نو خبر درست می کردند..."

تمام حرف محمود این است: من با ماهیت عمل شما کاری ندارم، من اصلاً نمی گویم چرا وقایعی مثل فاجعه غزه اتفاق می افتد؛ با ماهیت قتل و تجاوز مشکلی ندارم بلکه همه مسئله من این است که چرا نباید ما هم از همان کارهایی بکنیم که شما می کنید!!! البته بیچاره پربیراه هم نمی گوید!!!

محمود در چند جا گفته است که ایران دمکراتیک ترین کشور جهان و آزادترین کشور از نظر آزادی بیان است. او در سخنرانی اش زمین و آسمان را به ریسمان ولایت فقیه می دوزد و با دلیل و بی دلیل خود را به صحرای کربلا می زند و ضمن دفاع از سیاستهای رفیق شفیق اش هوگو چاوز به کودتاچیان ونزوئلا می تازد؛ هولوکاست را پیش می کشد و آخر الامر روش تازه ای را جهت سر به نیست کردن زندانیان پیشنهاد می کند " ... زندانی در داخل حمام زندان به زمین بخورد... " .

محمود اما با همه شیادی و زرنگی متوجه نیست که از الف تا پای سخنرانی اش به مبانی لیبرالیسم کارکردی و تلقی لیبرالیستی از فرهنگ وفادار مانده است. همان لیبرالیسمی که برای خوشایند اقتدارگرایان همپالکی اش در جهان، گاه گذاری فحشی و ناسزایی نثارش می کند. ایضاً لیبرالیسمی که با ملغمه ای از دید هایدگری نسبت به یکی از ارکان مدرنیته، بنیان های نظری اش را در حال اضمحلال می بیند؛ غافل از اینکه بر همه واضح است که هردوشان از یک آیشخور بهره می برند.

از نظر احمدی نژاد همچنانکه نهادهای امنیتی و اطلاعاتی برای قبضه کامل شریان های اقتصادی خیز برداشته اند لازم است صنعت فرهنگ نیز به تسلط انحصاری نهادهای غاصب قدرت در آید تا همه افق های پیش رو به سلطه اسلام سیاسی ختم شود. وی که اساساً در همه حال به ارزش مبادله تولیدات می اندیشد فرهنگ و محصولات آن را نیز مستثنا نمی کند:

"... امروز وظیفه رسانه های کشورهای اسلامی تنها اطلاع رسانی نیست، بلکه در کنار آن باید فرهنگ سازی کنید..."

وی با این توصیه هدف دیگری را نیز دنبال می کند و آن چیزی جز اتکا به "عقب ماندگی فرهنگی" و پس راندن اندیشمندان اجتماعی و نیز رواج همه جانبه فرهنگ پوپولیستی در همه جوامع مستعد نیست.

طرفه اینکه هرگاه محمود بر دیگران می تازد گویی زبان حال خود و ارباب اش را بیان می کند. مثلاً وقتی می گوید "...گویی در آمریکا صاحب همه رسانه های جمعی یک نفر است..." مخاطب ناخودآگاه خامنه ای را در ذهن خود مجسم می کند.

احمدی نژاد علیرغم تمام تلاش اش برای گرفتن ژست عدالت خواهانه و پوشیدن پوستین وارونه قادر به باز نتابیدن تلقی اش از رابطه "انسان و جامعه" و "انسان با انسان در جامعه" نیست. در رابطه با رسانه ها و صنعت فرهنگ ناخودآگاه ماهیت واقعی سلطه و خشونت موجود در جامعه را در بیان رسانه ای اش منعکس می کند. طراحی و راه اندازی پروژه اعتراف گیری و پخش آنها از رسانه و دمیدن در کوره لجن مال کردن افراد در مطبوعات وابسته، تاییدی بر این مدعاست. اینها بوضوح نشان می دهند که سیاست رسانه ای احمدی نژاد در پی سلب اختیار از انسان و سپردن آن به دست رسانه های وابسته اش است.

احمدی نژاد گمان می کند اگر سیاست رسانه ای خرد گریزش را پیش ببرد می تواند به اسطوره دینی خود کمک کند در صورتیکه هم خرد ایزاری رقیبش و هم خردگریزی احمدی نژاد در نهایت به الهیه (از خود بیگانه) شدن بیشتر جوامع می انجامد. در ضمن هر دوی اینها موجب انکار طبیعت درونی انسانها و به تبع مانع شکوفایی همه جانبه ذهن و شرایط زیستی انسانها می شوند و نتیجه ای جز عقب ماندگی برای کشور و فقر و فلاکت روزافزون به بار نمی آورند.

واقعاً معلوم نیست احمدی نژاد که با حلقه امنیتی-اطلاعاتی اش می خواهد کل زیر بنا را به سلطه خود در آورد چگونه شعار رهایی روبنا (فرهنگ) را از طریق رسانه های انحصاری و سلطه طلب ورد زبان خود کرده است. برای آگاهی توده ها باید پرده این نیرنگ و دروغگویی را درید.

شانزدهم مهرماه 1388

هشدار لیبرال ها به اصلاح طلبان حکومتی

احمد فارسی

خانیا تهران در مصاحبه ای که با دویچه وله انجام داده، نمونه ی بسیار جالبی از هراس لیبرال ها را نسبت به روند انقلابی مبارزات مردمی به نمایش گذاشته است. لیبرال های باسواد ما، بخصوص آن عده از ایشان که در گذشته تن شان به علم مبارزه طبقاتی (مارکسیسم) خورده است، با نگاهی «عالمانه» به این جنبش نگرینسته و از آنجاییکه رفتار آن را مبتنی بر آموزش های مارکس و لنین می توانند تا حدودی پیش بینی بکنند، دستپاچه و هراسان از شکست احتمالی اهداف ایدئولوژیک کنونی شان (لیبرالیسم) به نصیحت اصلاح طلبان حکومتی افتاده اند.

خانیا در مصاحبه خود با کیواندوخت قهاری نمی داند که این «جنبش سبز» را چگونه تعریف کند تا بتواند به مقصود خود برسد. او در آغاز آن را به «جنبش رای من کو؟» خلاصه می کند، و به رهبران اصلاح طلب حکومتی (موسوی و کروبی) توصیه می کند که به باز تعریف آن بپردازند و خارج از چهارچوب «رای من کو؟» برایش تعیین استراتژی کنند. (1) در صورتیکه، آنها مدت هاست که این کار را کرده اند و حزب «راه سبز امید» را با هدف اجرایی کردن اصول معوقه قانون اساسی جمهوری اسلامی به راه انداخته اند. باز تعریفی که به مذاق مردم مبارز ما خوش نیامد و با ترک عملی رهبری اصلاح طلب، «جمهوری ایرانی» را به شعار مرکزی خود تبدیل ساختند. البته، خانیا با این واقعیت غافل نیست، بلکه عالماً و عامداً دست به تحریف جنبش انقلابی مردم ایران می زند تا توصیه های دو پهلو خود را به اصلاح طلبان حکومتی، در عین توجیه، استتار سازد.

توصیه ی خانیا تهران به اصلاح طلبان حکومتی، ناشی از شناخت او از شیوه ی رشد و تکامل جنبش های انقلابی مردمی است. او این دانش را در زمانیکه هنوز یک مارکسیست بود و با علم مبارزه طبقاتی آشنایی داشت، بدست آورده است. او می داند که مبارزات مردمی در روند تکاملی خود، کسب تجربه و آگاهی می کند و از رهبرانی که همراه با او به پیش نمی روند گذر خواهد کرد. اما، خانیا با این علم برای منافع طبقاتی کنونی اش بهره می برد و در عوض همراهی و همگامی با مبارزات مردمی، ترجیح می دهد که به اردوگاه ضد انقلاب، چگونگی جلوگیری از تکامل طبیعی روند انقلابی را یاد بدهد. او به ایشان توصیه می کند که برای بازگرداندن جنبش مردمی به کانال های اصلاح طلبانه و کنترل رهبری آن توسط اصلاح طلبان حکومتی، موسوی و کروبی باید قدمی در همراهی این جنبش برداشته و با ارائه برنامه ای اصلاح طلبانه، بصورت گام به گام در جهت تغییر ساختار حکومتی بردارند. او هشدار می دهد که اگر رهبران اصلاح طلب خود را در همان ساختار محدود دیکتاتوری جمهوری اسلامی نگاه دارند، ممکن است که جایگاه رهبری این جنبش را انقلابیونی به دست بگیرند که با هدایت مردم در جهت وارد آوردن ضربات انقلابی بر پیکر حکومت هرم گونه ی سرمایه داری، آن را متلاشی سازند. (2)

و بالاخره، صحبت از روند سازش میان جناح ها از یکطرف، و سازش حاکمیت جمهوری اسلامی با سرمایه جهانی، از طرف دیگر، پیش می آید. در این نقطه، باز هم خانیا کلاه مارکسیستی خود را به سر گذاشته و هشدار می دهد که بدون در نظر گرفتن جنبش انقلابی کنونی و ارضاء خواسته های مردمی، هیچگونه سازش مؤثر و پایداری ممکن نیست. او می گوید: «به باور من اگر این سازش هم انجام بگیرد، این سازش نمی تواند پایدار باشد و قدرت استبداد را در ایران تضمین بکند. چرا؟ چون حل مسایل ایران در عرصه داخلی و بین المللی بدون در نظر گرفتن جنبش بزرگی که "جنبش سبز" نام گرفته است، نمی تواند به راه حل برسد و به صلح واقعی منطقه دست پیدا بکند. از این جهت است که من به آینده خوشبین هستم. معتقدم عمر استبداد برای یک سازش موقت شاید کفاف بکند، ولی برای ادامه ی حرکت اجتماعی ایران کافی نیست، برای این که مطالبات اجتماعی ایران باقی مانده و باید به این مطالبات پاسخ گفت. حتا مسایل بین المللی و صلح منطقه در گرو قبول و به حساب آوردن جنبش بزرگ اپوزیسیون ایران است. این را جهان هم باید بداند!»

آنچه که خانیا نمی تواند با عینک لیبرالی خود ببیند، اصلی ترین نکته ی علم مبارزه طبقاتی و شناخت از قانونمندی جامعه ی بشری است. و آن این نکته است که، هیچ فردی در جامعه نمی تواند از زاویه ای بغیر از منافع طبقاتی اش به دنیا و مسائل آن، بویژه موضوعات سیاسی بنگرد. خانیا

در این مصاحبه نشان می دهد که او نیز علیرغم «دانش» اش به علم مبارزه طبقاتی، از این قاعده مستثنی نیست. ایدئولوژی لیبرالیسم او، متوهم اش ساخته و فکر می کند که آقایان موسوی و کروبی می توانند از چهارچوب منافع طبقاتی شان فراتر رفته و رهبری اصلاحاتی را به دست بگیرند که قرار است ساختار کنونی قدرت و ثروت را دچار تحول سازد. آنچه که خانیاها از ایشان می خواهد، خودکشی سیاسی و اقتصادی است. او فراموش می کند که این حضرات، خود سرور و در عین حال، بنده و غلام انحصارهای بزرگی هستند که علیرغم تفاوت منافع شان با جناح غالب، تمام تار و پودشان به همین دیکتاتور منشی و انحصار قدرت و ثروت وابسته است. ایشان هرگز نمی توانند از منافع خود و شرکایشان به نفع اصلاحات ساختاری بگذرند.

اما، غریزه ی او، زیاد هم به خطا نرفته است. او حس می کند که اگر رهبری این جنبش، حتی به لیبرال های رادیکال که خواهان «تغییر رژیم» می باشند، انتقال یابد، خطر ایجاد خلاء قدرت در جامعه می رود. او می داند، و در چین و کوبا به چشم خود دیده است، که همواره در چنین حالتی، ساختارها و نهادهای دموکراسی مستقیم مردمی ظاهر گشته و در یک لحظه، آنچنان قدرتی می یابند که به روزوازی، برای مدت طولانی ای نمی تواند از شرشان خلاص شود. و اگر بر حسب اتفاق، رهبری ای از حامیان منافع طبقه کارگر در جامعه عینیت یابد، شاید هرگز نتواند مقام دیکتاتوری مطلق اش را باز یابد. این امکان است که او و همپالگی هایش را به هراس انداخته تا حدی که به هذیان گویی بیافتد و دست به دامان موسوی و کروبی شود تا اقدام به یک خودکشی طبقاتی کنند. زهی خیال باطل!

یادداشت

«اما من فکر می کنم، آقایان بیشتر باید به سرنوشت جنبش سبز که جنبشی گسترده در جامعه ی ما است و از روز اول انتخابات با شعار "رای من کو؟" به میدان آمد توجه کنند و براساس مطالباتی که در آن جنبش بوده، برنامه ای را تقدیم کنند که بتوانند این نیروها را در میدان و در عرصه ی مبارزه نگه دارند...»

«بگذارید من به یک نکته اشاره کنم. آنچه من در حقیقت حس می کنم این است که در واقعیت در مرحله ی کنونی جنبش سیاسی ایران، برعکس دوران پیش از انقلاب، در مجموع آگاهی جامعه از سازمانها و احزاب سیاسی پیشی گرفته است. اگر در دوران قبل انقلاب ۵۷ جامعه تحت تأثیر آگاهی سیاسی و سیاست های سازمانها و احزاب سیاسی قرار داشت، امروز این جامعه است که از احزاب و سازمانها، حتا از رهبرانی که فعلاً برگزیده شده اند فراتر رفته است. از این رو باور من براین است که برای رهبران جنبش حق طلبانه و سبز ایران شناخت این واقعیت بسیار مهم است که با عنایت به این واقعیت و مطالبات مردم و جامعه استراتژی سیاسی تدوین کنند. وگرنه من هراس این را دارم که این جنبش از راههای تندتری از صندوق انتخاباتی برود... من بیشتر نظرم این است که تغییراتی که در جامعه ایران قبل از انتخابات بخشی از خواسته های مردم بود، تغییراتی تا حدودی ساختاری است. یعنی برخی از ساختارهای کهنه باید به نظر من تغییر پیدا بکند. چون این مشکل را ما در دوران هشت ساله ی ریاست جمهوری آقای خاتمی و جنبش اصلاح طلبانه آن زمان هم دیدیم. آقای خاتمی در آن زمان، هم رئیس جمهور بود و هم نتوانست رهبر آن جنبش باشد، برای این که می خواست ساختاری را که مانع پیشرفت برخی از آزادی ها بود به همان صورت حفظ بکند. این است که من بی توجهی برخی از رهبران و باقی ماندن آنان در عرصه و زمان انتخابات را، به صلاح جنبش نمی بینم. گله گذاری به حق، انتقاد به حق، خواست مردم به حق است که بگویند رای ما کو؟ ولی جنبش سبز از این مرحله باید فراتر برود و رهبرانش بویژه این وظیفه را به گردن دارند.»

انتشار از «ندای سرخ» 21 مهرماه 1388

آقای موسوی چرا از اعدام بهنود و بهنام و دلارام ها حمایت می کنید؟

ن. ن.

صبح دیروز با خبر اعدام دو نوجوان که در دوران کودکی و صغیر بودن مرتکب قتل شده بودند، بیدار شدم. دو نوجوانی که من آنها را بواسطه ی تبلیغات زیاد مخالفان حکم اعدام می شناختم و به مطلوبیت شان پی برده بودم. نو جوان دیگری نیز هست که به علت قوانین وحشیانه ی جمهوری اسلامی، به جرم دفاع از حیثیت خود و جلوگیری از مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن محکوم به قصاص گشته است. وقتی به موارد محکومین به اعدام نگاه می کنم، از تأسف و عصبانیت به خود می پیچم و هنگام شنیدن خبر به اجرا در آمدن احکامشان، تا روزها بی طاقت و بی قرر و بی خواب می شوم. عجب دنیایی برای ما ساخته اند. جوانان را از نیازهای طبیعی شان که لازمه ی حفظ سلامت روحی شان است محروم ساخته اند، زنان را، به جرم اینکه «بهشت زیر پایشان است» از حقوق برابر باز داشته اند. کارگران را از نان شب و امنیت شغلی و برخورداری از آبرو و حیثیت و غرور تهی کرده اند، زنان و دخترانشان را به آغوش صدها هوس باز و منحرف جنسی انداخته اند، کودکانشان را در خیابان های شهر به زیر دست جنایتکاران و قاچاقچی ها آواره نموده اند، و هنگامیکه اتفاقی که ناگزیر از این همه فساد و ظلم و بی عدالتی و انحراف و پلیدی بوقوع می پیوندد، اعدام و قصاص شان می کنند و نامش را «عدل اسلامی» و «رحمت الهی» گذاشته اند. اما، جانپانی که علناً به ناموس و جان و مال و حق و حقوق مردم تجاوز می کنند و صرف تفریح و یا به جرم دگر اندیشی و دگر باشی، آدم می کشند را آزاد گذاشته و خون مردم را حلالشان می کنند. و تمام این زشتی ها و پلیدی ها و فساد را با عناوین «قانون شرع» و «قانون اساسی» و «ولایت مطلقه» و «مصلحت نظام» و ... قانونی کرده و هیچکس حق اعتراض و مبارزه با این بساط غیر انسانی را ندارد. چرا؟ چون قانون را زیر پا می گذارد!

اگر مردم در خیابان ها شعار «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر ولایت فقیه» سر داده و خواهان اعدام این ماشین آدمکشی و حق کشی می شوند، و اگر با شعارهای «جمهوری ایرانی» و «جانم فدای ایران» هدف ساختار شکنی را پیشه کرده اند، چه کسی است که ایشان را مورد اعتراض و تکفیر قرار می دهد؟ چه کسی است که خشونت و تجاوز سرکوبگران دیکتاتور را به بهانه ی «قانونی بودن» توجیه کرده و دفاع از خود را در مقابل این جانپان «خسوت» می نامد؟

آقای موسوی، چرا از اعدام و قصاص بهنود و بهنام و دلارام ها حمایت می کنید؟ چرا کوشش انقلابی مردم برای برچیدن چنین نظام فاسد و پلیدی را محکوم می کنید؟ چرا از حکم امامتان در کشتن هزاران زندانی سیاسی بیگناه پیروی کردید و هنوز هم راه او را راه حق مینامید؟ چرا به مردم دروغ می گویند و جوانان از همه جا بی خبر ما را گمراه می سازید؟ در کدام مقطع از زندگی شرم آور جمهوری اسلامی رحم و شفقت و بزرگواری نسبت به ضعفا نشان دادید که بازگشت به نقطه ی اعدام های دستجمعی و قتل های دگر اندیشان و دگر باشان را «نوید» می دهید؟ در چه زمانی «راه سبز اسلامی تان» همراه با «امید» به آزادی بوده است که اینک آنرا «راه آزادی» معرفی می سازید؟ شما دروغ می گویند! دروغ می گویند وقتیکه هدف خود را «آزادی مردم» معرفی می کنید! دروغ می گویند که خود و مشی تان را با عدالت مترادف می سازید! دروغ می گویند هنگامیکه خود را نگران جانباختگان راه آزادی می نمایانید! دروغ می گویند که خود را غمخوار «مستضعفان» می نامید! مگر می شود عادل بود و از اعدام بیگناهان دفاع کرد؟ مگر می شود «غمخوار» بود بر سر سفره ی خونخواران نشست؟ مگر می توان طرفدار آزادی بود و «آزاد مردان» را تیرباران کرد؟ مگر می توان «سبز» بود و گلها ی سرخ را لگدکوب کرد؟

مرگ بر این حکومت دیکتاتور! مرگ بر تمامی حامیان و سازشکارانش!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - حکومت شورایی!

چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۵)

قسمت سوم: حزب طبقه کارگر

منشور حزب طبقه کارگر

در ادامه کوشش خواهیم کرد تا اهداف مشخص این رفقا را دریافته و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. اما متأسفانه چنین کوششی به سادگی انجام پذیر نیست. هنگامیکه از حوزه تشکیلات و سازماندهی شورایی خارج می شویم، سخنان این رفقا گنگ و نامفهوم می گردد. ما در هر پاراگراف نوشته های ایشان با واژه گان "لغو کار مزدی" روبرو می گردیم، اما اینکه چنین شعار عامی حاوی چه قدم های مشخصی است و قرار است چگونه به آن عینیت بخشید، در متون اکثریت قریب به اتفاق ایشان یا مطرح نگشته و یا بصورت بسیار گنگ و گذرایی به آن اشاره شده است. پس برای مشخص شدن خواسته ها و اهداف ایشان از مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه نظام سرمایه داری مجبوریم به تنها مقاله ای که در آن به چنین موضوعی مستقیماً و صراحتاً پرداخته شده است مراجعه کنیم. این مقاله را آقای ناصر پایدار نوشته و می توان آن را در سایت سیمای سوسیالیسم، تحت عنوان "جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی و آزمون بدیل ها" یافت. او می نویسد: "آنان بپذیرند یا نپذیرند وقت آن است که کمونیست های واقعی، فعالین جنبش لغو کار مزدی برای سازمان دادن شورائی و تحزب طبقاتی توده های کارگر حول یک منشور شفاف **حقوق پایه ای** دست به کار شوند. وقت آنست و همیشه وقت آن بوده است که به سراغ محافل، رهبران و فعالین حی و حاضر جنبش کارگری رفت. باید پاشنه ی کفش بالا زد و برای بسیج کارگران حول این منشور درب خانه ی فعالین طبقه کارگر در مناطق دور و نزدیک جامعه را هر چه سخت تر کوبید. منشور حقوق پایه ای ما باید اعلام دارد که:

مسکن، بهداشت، دارو و درمان، تحصیل تا هر سنی، ایاب و ذهاب، مهد کودک، دوره های پیشادبستانی، مراقبت از سالمندان و ... حقوق بدیهی و مفروضی است که همین امروز، در همین لحظه ی حاضر باید به صورت رایگان و آزاد از قید هر نوع مبادله و خرید و فروش به کلیه ی آحاد شهروندان، به کلیه کارگران مستقل از شاغل و بیکار و زن و مرد تعلق گیرد؟ (نمی دانیم که آیا گذاشتن علامت سؤال در انتها ی این جمله دارای معنای خاصی است یا فقط یک اشتباه تایپی است - ن)

منشور حقوق پایه ای ما باید اعلام دارد که:

پایان دادن به هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد یا فرزندان به والدین، محو تمامی تمایزات حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد، ممنوعیت مطلق کار کودکان و نو جوانان زیر 18 سال، تعیین زمان کار روزانه و سن بازنشستگی توسط کارگران، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود یا هر چیز به چه میزان تولید گردد توسط شوراهای سراسری کارگران، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در کار فعالیتهای سیاسی، تحزب، تظاهرات، اعتصاب یا هر مبارزه و جنبش اجتماعی و ... و همه و همه مفروض حی و حاضر هر شهروندی است.

کمونیست های واقعی، فعالین راستین جنبش لغو کار مزدی سخت و سفت و مصمم بر این باورند که باید با تمامی قوا و امکانات برای سازمان دادن کارگران حول چنین منشوری دست به کار شد. **باید در قلب کارزار جاری کارگران این خواسته ها را همراه با یک بدیل زنده ی طبقاتی برای برنامه ریزی شورائی و کمونیستی کار و تولید اجتماعی هر چه وسیعتر تبلیغ کرد، باید امکانپذیری تحقق این مطالبات، امکان پذیری محو مناسبات کار مزدوری و استقرار کمونیسم لغو کار مزدی را به محتوای جاری ذهن و فکر و مبارزه روز کارگران تسری داد.** باید توده ی کارگر را آگاه، آگاهی آنان را قدرت، قدرت آنان را متحزب و نیروی اتحاد آنان را وثیقه ی پایان دادن به اساس بردگی مزدی ساخت. باید کارگران را در بطن جنبشی چنین آگاه و نیرومند به آستانه قیام و سرنگونی بورژوازی و از آنجا به برپایی کمونیسم پیش راند. (ص ص 3 و 4)

با اینکه این رفیق سخنور، بسیار مهیجانه برخی از خواسته های طبقه کارگر را در شرایط کنونی مطرح می سازد، اما باز هم در مورد چنی اهداف و چگونگی آنان گنگ و نا شفاف صحبت کرده است. انواع خواسته های استراتژیک و تاکتیکی و عملی را در هم و بر هم مطرح نموده و خواننده را نسبت به اینکه بالاخره در این منشور کدایی چه باید باشد و چه نباشد، گیج کرده است. کدامیک اهداف اند و کدامیک خواسته های فوری عملی؟ و بخصوص آنکه بر مبنای چه تحلیل مشخصی از شرایط مبارزه طبقاتی چنین منشور ی پیشنهاد شده است؟ این نکات اصلاً روشن نمی شود. چرا این رفقا از بیان محتوای منشور خود گریزانند؟ چرا روشن نمی سازند که دقیقاً به دنبال چه هستند و چگونه می خواهند به آن عینیت بخشند؟

برداشت ما از یک منشور پیشنهادی کمونیستی، همچون "مانیفست حزب کمونیست" و یا "منشور حزب سوسیال دمکرات روسیه - بلشویک"، بیانیه ی مدونی است که از تحلیل ساختار اجتماعی ایران و تعیین نظام حاکم بر آن آغاز گشته و با مشخص ساختن آرایش طبقاتی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی پرولتاریا به طرح اهداف استراتژیک و تاکتیکی و در نهایت خواسته های فوری و عملی آن بپردازد. اما در آنچه رفیق ناصر پایدار ارائه کرده است معلوم نیست که آیا مثلاً انهدام ماشین حکومتی و "سرنگونی حکومت بورژوازی" در درون منشور جای دارد؟ و یا اینکه مسکوت گذاشته می شود؟ فرمول او چنین است که "کمونیست های واقعی، فعالین راستین جنبش لغو کار مزدی سخت و سفت و مصمم بر این باورند که باید با تمامی قوا و امکانات برای سازمان دادن کارگران حول چنین منشوری دست به کار شد. ... باید کارگران را در بطن جنبشی چنین آگاه و نیرومند به آستانه قیام و سرنگونی بورژوازی و از آنجا به برپایی کمونیسم پیش راند." درک من از این فرمولبندی اینست که در این منشور، که قرار است دستورالعملی برای کمونیست های لغو کار مزدی باشد، از خواسته هایی چون بهداشت و مسکن و آموزش رایگان و ... و خواسته های دمکراتیک آزادی تحزب و تجمع و عدم دخالت دولت در فعالیت های سیاسی و حق کارگران به کنترل تولید و ... قید شده و حول آن، جنبش کارگری را بسیج نموده و بدون آنکه موضوع را در منشور ذکر کنند به سمت "قیام و سرنگونی بورژوازی و از آنجا به برپایی کمونیسم پیش راند." همانطور که گفتیم، بنظر ما یک منشور کمونیستی، از آنجا که متحد کننده ی عناصر آگاه و فعال جنبش کارگری است، و چگونگی دستیابی به آن اهداف را باید برای توده ی کارگران و دیگر زحمتکشان توضیح داد تا بتوان آن یگانه سازی و یکپارچگی لازم را میان پیشروان طبقه و دیگر توده های کارگری بوجود آورد، باید کامل، صریح و حتی المقذور به سادگی قابل فهم باشد. تا با تبلیغ و ترویج خطوط آن به فعالیت ایشان برای مقطع تاریخی مشخصی جهت داد. بنظر ما چنین منشور و برنامه ای باید حاوی نکات زیر باشد:

1. تجزیه و تحلیل از نظام جهانی بطور کل و شرایط مشخص کنونی آن و اهداف بین المللی پرولتاریای جهانی.

2. تجزیه و تحلیل از نظام حاکم بر ایران و شرایط مشخص کنونی آن و هدف مشخص پرولتاریای ایران.

3. استراتژی مرحله ای پرولتاریای ایران.

4. تاکتیک مشخص مرحله ای پرولتاریای ایران.

5. دستورالعمل های عام و کلی ای که در سراسر کشور قابل اجرا باشد.

البته تدوین و طرح چنین منشوری می بایست نتیجه ی کار جمعی کمونیست ها بوده تا هم بتواند از مجموعه ی آگاهی جنبش چپ انقلابی برخوردار گردد و هم نفوذ لازم برای متحد کردن ایشان را داشته باشد. اما در اینجا ما صرفاً بخاطر صراحت و شفافیت منظور و کلاممان، در مورد هر بخش توضیح مختصری را ارائه می دهیم:

1. اعلام اینکه نظام حاکم بر جهان امروزی نظام سرمایه داری است که دو طبقه متخاصم پرولتاریا و بورژوازی را در مقابل یکدیگر قرار داده که اولی خواهان "پایان تاریخ" و تکامل جامعه بشری و حفظ روابط و مناسبات موجود به نفع طبقه ممتاز سرمایه دار است. این به معنی حفظ روابط و مناسبات استثماراری عده ی قلیلی از انسانها از دیگر انسانها و از طبیعت بوده که نتیجه ای جز فقر اکثریت جامعه بشری و ویرانی محیط زیست ندارد. و اینکه روابط و مناسبات این نظام را از طریق اعمال دیکتاتوری طبقاتی خود توسط حکومت های سرمایه دار در سراسر جهان به پرولتاریا تحمیل کرده و از آنجائیکه این نظام حامل تضادی است که نهایتاً به فروپاشی آن خواهد انجامید، پرولتاریای جهانی چاره ای جز مبارزه برای سرنگونی این حکومت ها و جایگزینی آن با حکومت دمکراتیک شورایی نداشته و در صورت عدم موفقیتش، آلترناتیوی جز بازگشت به بربریت در مقابل جامعه انسانی وجود ندارد.

2. اعلام اینکه پس از اصلاحات ارضی در زمان آخرین شاه پهلوی، نظام پوسیده ی فنودالی جای خود را به روابط سرمایه داری داد که به علت جلوگیری از رشد آن توسط نیروهای امپریالیستی در طول قرن گذشته و مستعد بودن جامعه برای گذار، به سرعت رشد کرد، که اکنون به مرحله ی انحصاری رشد سرمایه داری رسیده است. و به علت رشد نا موزون خود در دوران حاکمیت امپریالیسم در سطح جهانی، عمدهً سرمایه داری ای وابسته و دلال در بخش های مالی و تجاری می باشد. اما در دوران جنگ ایران و عراق و بواسطه ی تحریم های بین المللی شرایط رشد بورژوازی صنعتی نیز فراهم آمد. طبقات عمده ی حاضر در این جامعه پرولتاریا و بورژوازی بوده که با در نظر گرفتن شرایط جهانی و تلاش سرمایه داری بومی برای ادغام در سرمایه جهانی، فشار مضاعفی بر کارگران وارد آمده و با پیروی از سیاست های نو لیبرالیستی جهان، از طریق خصوصی سازی و سیاست درهای باز اقتصادی، باعث ورشکستگی رشته های مختلف تولیدی و نتیجتاً بیکاری و فقر اجتماعی گشته است. چنین شرایطی باعث وخامت بحران های اقتصادی و اجتماعی گشته بطوریکه دیگر قابل تحمل نبوده و مدتی است که مبارزات اجتماعی رو به اعتلاء گذاشته است و می رود تا در تداوم خود شرایط انقلابی را به جامعه تحمیل کند.

3. طبقه کارگر ایران نه تنها از چنین شرایطی واهمه نداشته، بلکه باید به استقبال چنین اوضاعی رفته و از این فرصت برای انهدام ماشین حکومتی بورژوازی و استقرار حکومت پرولتاریا به شکل دمکراسی مستقیم شوراهای استفاده کند.

4. شرایط ویژه رشد سرمایه داری در ایران و متعاقباً شکل متمرکز و استبداد حکومتی آن باعث گشته تا بخشی از سرمایه داران بویژه سرمایه داران صنعتی از مراکز ثروت و قدرت دور مانده و به همین علت خواهان سرنگونی هیئت حاکمه کنونی و جایگزینی آن با الگوی متعادلی از هرم لیبرالی قدرت گردند تا مانع فروپاشی ساختار قدرت سیاسی و تغییرات بنیادین در روابط و مناسبات و کلاً نظام سرمایه داری شوند. این بورژوازی رادیکال - لیبرال بیش از آنکه با حکومت استبدادی ولایت فقیه خصومت داشته باشد از اوج مبارزات توده ای کارگران وحشت داشته و سعی دارد که برای گمراهی آنان چهره ای انقلابی گرفته و شعارهای پرولتاریا را با حذف محتوای انقلابی و جایگزینی محتوای سازشکارانه و لیبرالی، در جهت منافع خود به تصرف در آورده و مبارزات ایشان را به کانال های مورد کنترل خود منحرف کرده و از این مبارزات در جهت چانه زنی با دیگر جناح های طبقه حاکمه و سرمایه داری جهانی برای بدست آوردن سهم بیشتری از حاصل استثمار کارگران و چپاول منابع ملی استفاده کند. تاکتیک کنونی پرولتاریای ایران، افشاء عملکرد و طرد این قشر از نهادها و سازمان های بالقوه انقلابی مردمی بوده و در عوض با تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و اهداف کوتاه مدت و درازمدت پرولتاریای انقلابی، جنبش های اجتماعی را به سمت شعارهای استراتژیک و اهداف نهایی جنبش پرولتاریا رهنمون گرداند.

5. وظیفه حزب طبقه کارگر و فعالین کارگری شرکت در نهادها و سازمان های مردمی و بخصوص پرولتاریا بوده و با تشکیل کمیته های سوسیالیستی در واحدهای تولیدی و منطقه ای - محلی، به تبلیغ و ترویج اصول سوسیالیسم علمی و ... پرداخته و با سازماندهی توده ای، از هر فرصتی برای ضربه زدن به ماشین حکومتی و نظام سرمایه داری استفاده کند. خواسته هایی چون "مسکن، بهداشت، دارو و درمان، تحصیل تا هر سنی، ایاب و ذهاب، مهد کودک، دوره های پیشادبستانی، مراقبت از سالمندان و ... حقوق بدیهی و مفروضی است که همین امروز، در همین لحظه ی حاضر باید به صورت رایگان و آزاد از قید هر نوع مبادله و خرید و فروش به کلیه ی آحاد شهروندان، به کلیه کارگران مستقل از شاغل و بیکار و زن و مرد تعلق گیرد" و یا "پایان دادن به هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد یا فرزندان به والدین، محو تمامی تمایزات حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد، ممنوعیت مطلق کار کودکان و نو جوانان زیر 18 سال، تعیین زمان کار روزانه و سن بازنشستگی توسط کارگران، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود یا هر چیز به چه میزان تولید گردد توسط شوراهای سراسری کارگران، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در کار فعالیتهای سیاسی، تحزب، تظاهرات، اعتصاب یا هر مبارزه و جنبش اجتماعی و ... و ... همه و همه مفروض حی و حاضر هر شهروندی است." قاعدهً در این قسمت از منشور قرار می گیرد.

یادآور می شویم که طرح بالا تنها برای روشنتر شدن منظور نویسنده از چارچوب و محتوای یک منشور پیشنهادی می باشد و مسلماً منشورهای پیشنهادی ای که معمولاً می بایست در اولین کنگره یک حزب کمونیستی مطرح گردد به مراتب جامع تر و دقیق تر از این چند سطر خواهد بود که حاصل کار جمعی و تراکم نظری حاصل از چنان همت و فعالیت خواهد بود.

با در نظر گرفتن نمونه ای که ارائه دادیم، متوجه می شویم که رفیق ناصر پایدار تا چه حد پیشنهاد خود را به شکل گنگ و نامفهومی مطرح ساخته است. و تازه این طرح ایشان، تنها مقاله ای است که ما توانستیم از رفقای "لغو کار مزدی" در این خصوص بیابیم. در صورتیکه با اتحاد و ادغام روشنفکران انقلابی و کارگران پیشرو حول چنین منشوری در حزب طبقه کارگر، و تبلیغ و ترویج این محتوا در میان توده های کارگری در حین پیشبرد مبارزه طبقاتی جاری شان، از طریق کمیته های سوسیالیستی در واحدهای تولیدی و محله ها و سندیکاها و اتحادیه ها و انجمن ها و خلاصه در هر جایی که توده ای از مردم گرد هم جمع می شوند، می بایست تفرق را به اتحاد، و دوپارگی را به یکپارچگی تبدیل نمود. عدم دستیابی به اتحاد در حول چنین منشوری، و عدم پیوستگی به توده ی کارگری و مردمی در نهادهای در بر گیرنده شان، و عدم تبلیغ و ترویج و انتقال چنین محتوای آگاه گرایانه ای به مردم، تحت هر لوا و پوششی، از جمله به بهانه ی "سیاسی نبودن" مبارزات سندیکایی و "دوپارگی" پیشروان و توده ها، در واقعیت چیزی نیست جز لنگ انداختن در مقابل شرایط افتراقی ای که بورژوازی و حکومت سرکوبگر آن برای جلوگیری از پیشروی پرولتاریا در مبارزه ی طبقاتی اش به آن تحمیل کرده اند.

حزب طبقه کارگر بمثابه ساختار متحد کننده ی جنبش طبقاتی پرولتاریا

با این حساب خوانندگان ما ملاحظه می کنند که علیرغم حسن نیت انقلابی رفقای "لغو کار مزدی"، خط مشی ایشان و راه حل های ارائه شده توسط آنان، درست بر خلاف سمت و سویی که مدعی و خواهان رفتنش هستند، رهسپارمان خواهد کرد. چیزی که آنان بعنوان "تشکل های سنتی" مردود می دانند، چه از لحاظ نظری، و چه از لحاظ ساختاری و عملکرد، تنها نمونه های موفق جنبش کارگری بوده اند. این صحیح است که در مقطعی، پس از پیروزی قیام اکتبر، جامعه شوروی از اهدافش منحرف گشته و سپس به سرمایه داری درنده ای تبدیل گشت. اما باید خاطر نشان کنیم که بلشویک های روسی صحت اهداف و شیوه ی پیشبرد یک انقلاب تمام عیار کارگری علیه حکومت فئودالی (تزار) و سرمایه داری (حکومت موقت) را در پراتیک پرولتری به اثبات رساندند. آنها هدف، استراتژی، تاکتیک و رهنمودهای منشور خود را با تحلیلی صحیح، صریح و شفاف از جامعه خود و شرایط مشخص طبقاتی، در سال ۱۹۰۳ فرموله کرده و با اتحاد حول آن و تلفیق با مبارزات جاری کارگران، در شرایطی متنوع و از طریق سازمان ها و تشکلاتی متنوع، در اکتبر ۱۹۱۷ با موفقیت به اجرا در آوردند. اینکه آنها نتوانستند از استقرار حکومت شورایی پرولتاریا حراست کنند، نمی تواند بر روی صحت برنامه و خط مشی ایشان تا نقطه ی پیروزی انقلاب پرده ای از شک و تردید بیاندازد.

البته همانطور که در بخش پیشین بحث مان (کمیته های سوسیالیستی) گفتیم، ما با پیشنهاد رفقای "لغو کار مزدی" در ارتباط با تشکیل کمیته هایی با هدف ضد نظام سرمایه داری (سوسیالیستی)، که بنظر خودشان تشکلاتی از نوع "نوبن" است، البته با انتقاداتی که به طرح ایشان کردیم، کاملاً موافقیم. این کمیته ها چه به شکل "کمیته های اقدام کارگری" در واحدهای تولیدی، و چه به شکل "کمیته های فعالین سوسیالیست" از نوع "پیگیری" و "هماهنگی" و چه از نوع "منطقه ای" آنها در محلات شهری و روستایی، از واجبات و ضروریات این مقطع از جنبش کارگری می باشند. در حقیقت چنین کمیته هایی که به گفته ی رفیق مان، علیرضا خباز، متشکل از پیشروان طبقه کارگر می باشد و هدفشان درگیری در مبارزات روزمره ی کارگری و ایجاد پیوند و انتقال آگاهی طبقاتی - کمونیستی به توده های کارگری می باشد. و هدف دیگرشان ایجاد پیوند با دیگر کمیته ها در دیگر واحدهای تولیدی و ... هست، در حقیقت آجرهای بنای حزب طبقه کارگر می باشند. اتحاد چنین کمیته هایی حول منشوری واحد همان ساختار حزبی است. البته ما می توانیم آنان را با واژه ها ی دیگری بخوانیم. مثلاً "تشکلات سراسری نوبن طبقه کارگر" و یا "اتحادیه ی سیاسی - طبقاتی طبقه ی کارگر" و یا "شورای سراسری طبقه کارگر" و یا ... اما در واقعیت همان محتوا و سنگ بنای حزبی است. نمونه ای که بلشویک ها نیز در اوایل قرن بیستم بوجود آورده و از طریق آن توانستند دوبارگی و تفرق را تا حدود زیادی درمان سازند و با موفقیت، شوراهای کارگری و محلی را به کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت دمکراسی مستقیم مردمی تشویق و رهنمون سازند. تشکلاتی که اگر وجود نداشت، طبقه کارگر نمی توانست در لحظات مختلف سرنوشت ساز در اقصاء نقاط روسیه هماهنگ حرکت کند. چه در زمان رکود و ارتجاع که عقب نشینی منظم کارگران از شوراهای به سندیکاها و اتحادیه ها را ایجاد می کرد و چه در دوران انقلابی که با ظهور مجدد شورا ها، تهاجم به ماشین حکومت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی را در دستور کار جنبش پرولتری قرار داد.

پس آنچه تا کنون گفتیم واضح می سازد که ما از الگوهای مورد انتقاد رفقای "لغو کار مزدی" صحبت نمی کنیم. یعنی ما از اجتماع روشنفکران مجرد از توده های کارگری و مبارزات جاری طبقاتی ایشان سخن نمی گوئیم. و معتقد هستیم که تجربه ی تلخ دهه های گذشته ی جنبش کارگری در ایران نباید تکرار شود. احزابی که هیچگونه پایه ی طبقاتی نداشته و حتا در محیط جغرافیایی پراتیک انقلابی پرولتاریای ایران قرار ندارند. اما در عین حال نبود منشوری مدون و انقلابی برای ایجاد اتحاد عمل و هماهنگی سراسری کمیته های سوسیالیستی و ساختار تشکلاتی متحد کننده ی این کمیته ها را نیز به همان اندازه خطرناک و تعیین کننده می دانیم. مثلاً در دوران تشکیل حزب توده ایران تا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲، این حزب دارای ارتباط نسبتاً وسیعی در جنبش کارگری بود، اما به سبب نداشتن برنامه ای انقلابی متکی بر منافع طبقه کارگر ایران، جنبش کارگری را در آغاز به بیراهه کشانده و تبدیل به ابزاری برای پیشبرد منافع حکومت سرمایه داری دولتی روسیه ساخت و سپس با خیانت به این جنبش و عناصر انقلابی آن دوران، چون رفقای سازمان افسری، آنان را در مقابل تهاجم ارتجاع پهلوی و امپریالیسم آمریکا تنها گذاشت. مشکل ما برای رفع نا آگاهی طبقاتی پرولتاریا و یکپارچه سازی دوپارگی حاصل از علمی بودن خط مشی آن، صرفاً مشکلی تشکلاتی و ناشی از ساختارهای سازمانی نیست که بخواهیم با پیشنهاد "تشکلات نوبن" مسئله را حل کنیم. مسلماً اجتماعات روشنفکری ای که هدفشان کسب قدرت سیاسی برای خودشان، بر مبنای همان الگوی لیبرالی سرمایه داری می باشد، حتا اگر زیر پوشش تئوری های به ظاهر "چپ" و "نماینده ی پرولتاریا" و "موقتی بودن حکومت" هم مطرح شوند، ساختار تشکلاتی شان نیز چون خط مشی شان جدا از طبقه کارگر و توده های کارگری خواهد بود، که هست!

در پایان این بخش ما از رفقای "لغو کار مزدی" تقاضا داریم که حیطة ی تفکر خود را از محدوده ی صرفاً تشکلاتی توسعه داده و در عوض درگیر شدن در ظاهر و فرم، به توضیح شرایط مشخص طبقاتی و ضرورت های جنبش کارگری بپردازند و نظرات خود را حول محتوای منشور متحد کننده ی کمونیست ها (روشنفکر و کارگر، زن و مرد، پیر و جوان و ...) با صراحت و شفافیت مطرح سازند. چرا که اگر در اهداف و استراتژی و تاکتیک و ... هم نظری بوجود آید، خواه نا خواه در مورد ظرف در بر گیرنده ی چنین محتوایی نیز می توان به اتحاد رسید. اما هنوز بحث ما با این رفقا پایان نیافته و در قسمت نهایی این بحث به شکل شورایی سازماندهی طبقه کارگر خواهیم پرداخت.

پایان قسمت سوم

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی -

تبلیغاتی کارگران کمونیست

تماس با ما: maktabema@maktabema.net

آدرس اینترنتی: <http://www.maktabemarx.net>